

پژوهش‌نامه

فقه و احکام

Journal of Social Jurisprudence Research

The Fundamental Basis for the Extinction of Non-Contractual Liability within the Scope of Voluntary Causes for Dissolving Civil Liability

Mohammad Hakim */ Seyed Abdolrahim Hosseini / Mohammad Adibi Mehr

Stable URL: <https://doi.org/10.30497/sj.2026.248248.1471>

منشأ بنیادی سقوط ضمان قهری در قلمرو اسباب ارادی زوال مسئولیت

محمد حکیم* / سید عبدالرحیم حسینی / محمد ادیبی مهر

پیوند دائمی: <https://doi.org/10.30497/sj.2026.248248.1471>



Copyright 2025 The Author(s)

Published by Imam Sadiq University , Tehran, Iran

This work is fully Open Access under the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) license, allowing non-commercial use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited and not modified. Social Jurisprudence research strictly follows the ethical guidelines of the Committee on Publication Ethics (COPE) which all readers, authors, reviewers, and editors are expected to observe and uphold.



The Fundamental Basis for the Extinction of Non-Contractual Liability within the Scope of Voluntary Causes for Dissolving Civil Liability

Mohammad Hakim: Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Law, Farabi Campus, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author).

mohammad.hakim@ut.ac.ir

Seyed Abdolrahim Hosseini: Associate Professor, Department of Jurisprudence and Law, Farabi Campus, University of Tehran, Tehran, Iran.

abd.hosseini@ut.ac.ir

Mohammad Adibi Mehr: Associate Professor, Department of Jurisprudence and Law, Farabi Campus, University of Tehran, Tehran, Iran.

madiby@ut.ac.ir

Abstract

1. Introduction and Objective

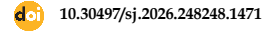
Non-contractual liability, as a fundamental pillar of the civil liability system, is grounded in respect for individuals' rights, property, and acts, as well as in the prohibition of causing harm. Nevertheless, in certain cases, the injured party freely waives the legal protection afforded to their property or acts, thereby paving the way for the extinguishment of the wrongdoer's liability. Examining the scope of this conduct within the framework of voluntary grounds for the extinguishment of liability—including owner's permission, gratuitousness, gratuitous conferral of authority, voluntary assumption of risk, and abandonment—plays a decisive role in identifying the theoretical basis of the termination of civil liability. Despite their differences in legal nature and operation, all these voluntary grounds rest on a common theoretical foundation. The identification of this foundation is the principal objective of the present study.

2. Methods and Materials

This study employs a descriptive–analytical method and adopts the *ijtihād*-based approach of Imami jurisprudence.

3. Research Findings

The voluntary waiver of respect (*ehtirām*) plays a pivotal role in the dissolution of liability and serves as the fundamental basis for the extinction of non-contractual liability arising from voluntary causes. In this regard, the role of this waiver within voluntary processes affecting liability dissolution is analyzed, and the conceptual distinctions, modes of expressing intent, and legal effects of each cause are elucidated. From this perspective, none of the voluntary causes of liability dissolution possess inherent independence; rather, they are merely manifestations of this foundational principle of waiver of respect.



4. Discussion and Conclusion

A foundational analysis indicates that the concept of waiver of respect not only provides a theoretical framework for explaining the dissolution of non-contractual liability, but also offers a basis for reexamining analogous doctrines in Islamic jurisprudence and civil law, thereby paving the way for redefining the relationship between freedom of will and the limits of non contractual liability in Imami jurisprudence.

Keywords: Voluntary Grounds for Liability Extinction; Voluntary Waiver of Respect (Eḥtirām); Gratuitous Owner's Permission; Gratuitous Act; Gratuitous Conferral of Authority; Permission to Destroy Property; Abandonment of Property.

منشأ بنیادی سقوط ضمان قهری در قلمرو اسباب ارادی زوال مسئولیت

محمد حکیم: استادیار، گروه فقه و حقوق، دانشکدگان فارابی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
mohammad.hakim@ut.ac.ir

سید عبدالرحیم حسینی: دانشیار، گروه فقه و حقوق، دانشکدگان فارابی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
abd.hosseini@ut.ac.ir

محمد ادیبی مهر: دانشیار، گروه فقه و حقوق، دانشکدگان فارابی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
madiby@ut.ac.ir

چکیده

۱. مقدمه و هدف

ضمان قهری، به مثابه یکی از ارکان بنیادی نظام مسئولیت مدنی، بر اصالت احترام حقوق، اموال و اعمال اشخاص و ممنوعیت ایراد زیان استوار است. با این حال، در مواردی زیان دیده با اراده آزاد، احترام مال یا کار خود را اسقاط کرده و زمینه زوال مسئولیت عامل زیان را فراهم می‌سازد. واکاوی قلمرو این اقدام در ساختار اسباب ارادی زوال مسئولیت، مانند اباحه مالکی، تبرع، تسلیط مجانی، اقدام به زیان و اعراض، نقش تعیین‌کننده‌ای در کشف مبناي نظری زوال مسئولیت مدنی دارد؛ زیرا با وجود تفاوت ماهیت حقوقی و فرآیندی، همه این اسباب ارادی بر بنیانی نظری و مشترک استوارند و کشف این بنیان، هدف پژوهش حاضر است.

۲. مواد و روش‌ها

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد اجتهادی فقه امامیه انجام شده است.

۳. یافته‌های تحقیق

اسقاط ارادی احترام نقشی محوری در فروپاشی مسئولیت ایفا می‌کند و می‌تواند منشأ بنیادی سقوط ضمان ناشی از اسباب ارادی باشد. در این راستا، نقش سقوط احترام در فرآیندهای ارادی مؤثر در زوال ضمان تحلیل شده و تمایزات مفهومی، شیوه‌های ابراز اراده و آثار حقوقی هر یک تبیین گردیده است. از این منظر، هر یک از اسباب ارادی زوال مسئولیت، فاقد استقلال اصالی و صرفاً مصداقی از منشأیت بنیادی اسقاط احترام است.

۴. نتیجه‌گیری

تحلیل مبنایی نشان می‌دهد، مفهوم اسقاط احترام نه تنها چارچوبی نظری برای تبیین فروپاشی ضمان قهری فراهم می‌سازد، بلکه می‌تواند مبنای بازخوانی نهادهای مشابه در فقه و حقوق مدنی قرار گیرد و زمینه بازتعریف رابطه آزادی اراده و محدودیت‌های ضمان قهری را در فقه امامیه فراهم آورد.

واژگان کلیدی: اسباب ارادی زوال مسئولیت؛ اسقاط ارادی احترام؛ اباحه مالکی مجانی؛ اقدام تبرعی؛ تسلیط مجانی؛ اذن در اتلاف؛ اعراض از ملک.

مقدمه

ضمان قهری (مسئولیت مدنی در معنای خاص / الزام بیرون از قرارداد)، حکم وضعی التزام و تعهد نسبت به مال یا کار شخص دیگر قلمداد می‌شود (کاشف‌الغطاء، ۱۳۵۹ق، ج ۱، ص. ۸۶؛ نایینی، ۱۳۷۳ق، ج ۱، ص. ۳۰۳)، و جبران و تدارک خسارت وارد شده به شخص زیان‌دیده را به‌عنوان لازمه حقوقی آن التزام، محقق می‌سازد. قلمرو گسترده این-گونه از مسئولیت مدنی، به‌عنوان یکی از بنیان‌های محوری نظم حقوقی، بر حمایت از حقوق اشخاص در برابر زیان‌های ناموجه تمرکز دارد و نقش اساسی و انکارناپذیری را در حفظ نظم اجتماعی، عدالت حقوقی و صیانت از حقوق و شئون محترم اشخاص ایفا می‌کند.

با این حال، در رخدادها و فرآیندهایی خاص، شخص زیان‌دیده با اراده کاملاً آزاد و به‌گونه‌ای آگاهانه و هدفمند، نه تنها از حق و احترام مال یا کار خویش صرف‌نظر می‌کند، بلکه به‌روشنی در مسیر اسقاط و فروپاشی احترام آنها گام برمی‌دارد. در چنین فرضی، ساختار منسجم و تثبیت‌شده مسئولیت دچار تزلزل مفهومی می‌شود؛ زیرا اساسی‌ترین پشتوانه ضمان، یعنی احترام واجب‌الاعتبار، به اختیار شخص زیان‌دیده ساقط شده است؛ و در حقیقت، وضعیت حقوقی جدیدی آفریده می‌شود که از قلمرو ثبوت مسئولیت مدنی بر عامل زیان خارج است. بر همین اساس، از دیرباز فقیهان بر سقوط ضمان در پی اسقاط احترام مال و کار از جانب ذی‌حق، اتفاق نظر داشته‌اند (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۴۸۸) و در مسائل مختلف فقهی بر آن تأکید کرده‌اند.

در این میان، مسئله اساسی آن است که این ویژگی در آموزه‌ها و متون فقهی چنانکه در متن مقاله حاضر متبلور است، تنها به‌طور پراکنده و غیرمنسجم در قالب اسباب ارادی زوال مسئولیت مدنی مطرح شده است، اما شناسایی منشأ بنیادی-ساختاری و بنیان نظری سقوط ضمان در این اسباب، به‌مثابه قاعده‌ای کلی، بنیادین و پیشینی، مغفول مانده است. متون حقوقی نیز اساساً به این ویژگی توجه نداشته‌اند، و حال آنکه، اینگونه از سقوط مسئولیت را نمی‌توان صرفاً ناشی از فقدان عناصری همچون ضرر یا انتفای تقصیر دانست؛ زیرا در بسیاری از اسباب ارادی زوال مسئولیت مدنی، با پدیده‌ای مواجه‌ایم که عناصر کلاسیک مسئولیت مدنی را دربر دارد، اما با این حال، التزام به جبران خسارت به‌گونه‌ای

بنیادی و گاه پنهان، منتفی می‌گردد. به همین سبب، گزاره «چیستی منشأ بنیادی سقوط ضمان قهری در قلمرو گسترده اسباب ارادی زوال مسئولیت»، پرسش اساسی پژوهش حاضر را به تصویر می‌کشد. به نظر می‌رسد، اسقاط احترام از سوی زیان‌دیده، قادر است به صورت مستقل و زیربنایی موجب فروپاشی التزامات قهری شود، و در حقیقت، اسباب و فرآیندهای ارادی زوال مسئولیت، تنها مصادیقی متنوع از یک عنصر مشترک و بنیادین در همه آنها، یعنی نفی احترام مال یا کار از سوی شخص زیان‌دیده هستند، و نه اسبابی مستقل. در حقیقت، زوال ضمان قهری، به عنوان یک وضعیت حقوقی ناشی از اراده آزاد زیان‌دیده، از عنصر اسقاط ارادی احترام، به عنوان بنیان نظری پیشینی برای زوال مسئولیت مدنی نشأت گرفته است. بر این مبنا، فرضیه کلان پژوهش حاضر آن است که اسباب ارادی زوال مسئولیت مدنی، فاقد استقلال اصالی، و صرفاً پدیدارهای ساختاری و مصادیق متبلورکننده یک بنیان واحد، یعنی اسقاط احترام هستند؛ امری که تبیین آن، گامی نظریه‌پردازانه در جهت ضابطه‌مندسازی جامع نظام معافیت از ضمان قهری در فقه و حقوق به شمار می‌رود.

۱. پیشینه پژوهش

مطالعه در زمینه سقوط ضمان قهری و زوال مسئولیت مدنی، به‌ویژه در قلمرو اسباب ارادی، پیش‌تر در قالب بررسی‌های پراکنده‌ای صورت گرفته است. بیشتر این آثار، به تحلیل ماهیت حقوقی برخی از اسباب به صورت مستقل پرداخته‌اند و تمرکز آن‌ها بر آثار وضعی و استثنائات مسئولیت بوده است. برای نمونه، تبرع به عنوان یکی از اسباب معافیت از مسئولیت مدنی، در برخی پژوهش‌ها (حیدری و باقری، ۱۳۹۴) بررسی شده است؛ تسلیط مجانی نیز در در برخی مقالات (قهرمانی، ۱۳۸۴) مورد توجه قرار گرفته؛ و اقدام به زیان، در پژوهش‌هایی چون (رضوی و اسماعیل‌آبادی، ۱۳۸۶؛ موسوی‌بجنوردی، ۱۳۷۵) صرفاً به مثابه یک قاعده فقهی تحلیل شده است، بی‌آنکه ساختار نظری مشترکی میان این اسباب ارائه گردد. از سوی دیگر، برخی مطالعات به اسباب غیرارادی زوال مسئولیت پرداخته‌اند؛ از جمله «احسان» که در برخی پژوهش‌ها (سعیدی، ۱۴۰۱) بررسی شده است.

بررسی پیشینه تحقیق نشان می‌دهد که این رویکردها، مصداق‌محور بوده و فاقد

چهارچوبی نظری و جامع برای تبیین چیستی و چرایی زوال مسئولیت هستند. فقدان یک نظریه منسجم که بتواند به مثابه بنیاد پیشینی برای همه اسباب ارادی سقوط مسئولیت مدنی فرض شود، در ادبیات فقهی و حقوقی محسوس است. از این رو، تمرکز بر عنصر مشترک «اسقاط احترام در قلمرو اسباب ارادی زوال مسئولیت مدنی»، رویکرد اصلی این پژوهش است. در واقع، نوآوری پژوهش حاضر، عبور از رویکرد سنتی مصداق محور و جزءنگر به اسباب معافیت از مسئولیت است. این مقاله برخلاف آثار پیشین فقهی و حقوقی که صرفاً به توصیف مجزای نهادهایی چون تبرع یا اعراض پرداخته‌اند، با روشی تحلیلی - اجتهادی ثابت می‌کند که این اسباب، خود واجد استقلال اصالی نیستند، بلکه همگی مجاری و تجلیات ساختاری یک منشأ بنیادی پیشینی واحد به نام «اسقاط ارادی احترام» هستند. این پژوهش با اثبات حکومت این قاعده بر عمومات ضمان مانند علی‌الید و اتلاف، به یک دستاورد نظریه پردازانه در سامان‌دهی ساختاری نظام مسئولیت مدنی دست یافته است.

۲. مفهوم‌شناسی

از میان مفاهیم متعدد مرتبط با مسئله پژوهش حاضر، دو مفهوم «ضمان» و «احترام» به عنوان مهم‌ترین مفاهیم و ستون‌های نظری این پژوهش، نیازمند واکاوی دقیق‌ترند؛ مفاهیمی که در بنیان فقهی و ساختار حقوقی مسئولیت مدنی جایگاه محوری دارند. سایر مفاهیم پرکاربرد تحقیق، مانند اسقاط احترام و مصادیق اسباب ارادی سقوط ضمان، نیز ضمن مباحث تحلیلی مطرح و بررسی خواهند شد.

۲-۱. ضمان

الف) واژه ضمان، مصدر از فعل ضَمَنَ - با ریشه (بُن‌واژه) «ض / م / ن» - به معنای قرار دادن چیزی در شیء دیگر و در بر گرفتن یک شیء به وسیله شیء دیگر است و لغت‌شناسان، مصدر ضمان را به معنای بر عهده گرفتن (تعهد)، ذمه، کفالت، التزام، حفظ و نگهداری کردن دانسته‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص. ۵۰؛ صاحب بن عبّاد، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص. ۲۸).

ب) در ادبیات نصوص اسلامی، ضمان در معنای عام خود (یعنی معنایی غیر از معنای

خاص در نهاد عقد ضمان)، دارای معنای اصطلاحی خاصی نیست، بلکه ضمان و مشتقات آن برگرفته از معنای لغوی این واژه، به معنای تعهد و التزام است و آنان که به تفسیر آن پرداخته‌اند، در واقع، حقیقت لغوی ضمان را تبیین کرده‌اند (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۰، ص. ۲۱۱؛ مشکینی، ۱۴۱۹ق، ص. ۳۵۰؛ جعفری‌لنگرودی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص. ۲۳۹۴). از همین رو، در اصطلاح دانش فقه، ضمان تعهد و التزام اعتباری، به اعتبار عرف عقلایی، قلمداد می‌شود، که باعث می‌گردد چیزی عین مشخص خارجی و یا کلی در ذمه (مشکینی، ۱۴۱۹ق، ص. ۳۵۰) - در عهده و ذمه شخص قرار گیرد و ملزم به پرداخت خسارت گردد (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص. ۴۸۸). به بیان دیگر، ضمان، تعهد و التزام به پرداخت عوض یا تدارک خسارت چیزی که تلف گردیده یا نقصان یافته است، چه مال باشد و چه منفعت و چه ضرر جزئی یا کلی در بدن یا جان انسان باشد، به صاحب مال یا منفعت یا جان و بدن خسارت‌دیده است.

بر همین اساس، معنای اصطلاحی ضمان در ساحت اموال و اعمال، حکم وضعی تعهد انسان نسبت به مال یا کار شخص دیگر است (بحرالعلوم، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص. ۷۲ و ج ۲، ص. ۳۵۳؛ کاشف‌الغطاء، ۱۳۵۹ق، ج ۱، بخش ۱، ص. ۸۶؛ نایینی، ۱۳۷۳ق، ج ۱، ص. ۳۰۳). ضمان در این ساحت، در حقیقت، ملزوم جبران و تدارک خسارت وارد شده به مال شخص دیگر به‌شمار می‌آید. بنابراین، اینکه جبران خسارت از مال ضامن انجام می‌گیرد، معنای اساسی ضمان نیست، بلکه لازمه آن است.

ج) نهاد ضمان در دانش حقوق، گاه به معنای عام مسئولیت و غالباً به معنای خاص مسئولیت مدنی (ضمان قهری) استعمال می‌شود.^۱ طبق این استعمال، در مواردی که شخص، ناگزیر از جبران خسارت دیگری باشد، با مسئولیت مدنی مواجه می‌گردد (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ج ۱، ص. ۱۰). بنابراین، ضمان قهری (الزام بیرون از قرارداد)، به معنی هرگونه مسئولیت مدنی است که ناشی از سببی غیر از تخلف عاقد از تعهد عقدی خود و یا سوء اجرای قرارداد است، بلکه با عوامل و اسبابی خارج از قراردادها، مانند اتلاف، تسبیب، ید، استیفا، قبض در عقد فاسد و ...، ثبوت یابد.^۲

به عبارت دیگر، در فرضی که دو شخص، هیچ‌گونه پیمانی با هم نداشته باشد و یکی از آن دو به عمد یا به خطا، زیانی را بر دیگری وارد سازد، مسئولیت مدنی غیرقراردادی یا خارج از قرارداد (مسئولیت مدنی به معنای خاص) به‌وقوع می‌پیوندد (کاتوزیان، ۱۳۸۲،

ج ۱، صص. ۶۰-۶۱) که تعبیر ثانوی از ضمان قهری است. از آنجا که این گونه از مسئولیت، به طور اجباری و در اثر حکم شرعی یا قضایی و بدون قرارداد و عقد حاصل می شود، آن را قهری گویند (امامی، بی تا، ج ۱، ص. ۳۶۱؛ طاهری، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص. ۲۱۲). وجود ضرر، فعل زیان بار و رابطه سببیت و استناد بین خسارت و فعل، ارکان ضمان قهری (مسئولیت مدنی) به شمار می آیند.

۲-۲. احترام

الف) احترام در لغت، مصدر بابِ افْتَعَالَ (احْتَرَمَ، يَحْتَرِمُ، احْتِرَامًا) از ماده «ح/ر/م» است. معنای لغوی احترام در منابع لغت شناسی به طور مستقل مطرح نشده، اما به اینکه واژه حُرْمَةٌ (حُرْمَت) اسم مصدر از واژه احترام به شمار می آید، تصریح گردیده است (فیومی، بی تا، ج ۲، ص. ۱۳۱).

لغت شناسان، بُنِ واژه حرم را در اصل لغت به معنای منع و ممنوعیت، ضدّ رهایی، اطلاق و ارسال، دانسته (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص. ۱۲۲؛ طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص. ۳۴)؛ و معنای منع و ممنوعیت را در همه مشتقات ماده حرم، مانند «حُرْمَةٌ»، «حَرَام»، «تَحْرِیم»، «مُحَرَّم»، «حَرَم»، «احرام»، «مُحَرِّم»، «مَحَرَّم»، «حِرمان»، «مَحْرُوم»، «حَرِیم»، «احترام» و «مُحْتَرَم»، حاضر و ظاهر قلمداد نموده اند (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص. ۲۲۱؛ جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص. ۱۸۹۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص. ۱۱۹؛ فیومی، بی تا، ج ۲، ص. ۱۳۱). به بیان دیگر، در نگاه لغت شناسان، معنای ممنوعیت همه مشتقات ماده «ح/ر/م» را از قرابت معنایی برخوردار ساخته است. بر همین اساس، واژه حُرْمَةٌ (حُرْمَت) که اسم مصدر حادث از مصدر احترام به شمار می آید در منابع لغت، به معنای ویژگی و محدوده مصون و غیر قابل تجاوز که هرگونه نقض، هتک و انتهاک آن ممنوع است ترجمه گردیده است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص. ۲۲۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص. ۱۲۲؛ فیومی، بی تا، ج ۲، ص. ۱۳۱؛ طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص. ۳۸). برخی از محققان نیز در معنای حرمت، علاوه بر ممنوعیت هتک، به وجوب رعایت احترام و حفظ بزرگداشت تصریح کرده اند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص. ۳۸۶؛ مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۲، ص. ۲۰۵). باتوجه به حضور معنای ممنوعیت در مشتقات ماده «ح/ر/م»، می توان معنای احترام را نیز مصونیت و ممنوعیت هرگونه هتک و تعرض دانست. بدیهی است که این مصونیت

از تجاوز، دارای قلمرویی گسترده در ساحت تکلیف و وضع است. همچنین، با توجه به این‌که واژه حُرمت، اسم مصدر از مصدر احترام است، انتهاک و نقض و خدشه در حرمت یک شیء، به معنای برخورد ممنوع و غیرجایز با شیء محترم است (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۸، ص. ۲۱۲).

ب) احترام در اصطلاح فقه، برگرفته از معنای لغوی آن، به معنی ممنوعیت و مصونیت شئون محترم (جان، مال، آبرو و...) از هرگونه هتک و تعرض است. این معنا، به‌ویژه در ساحت ضمانات، معنایی جهان‌شمول و شکل‌گرفته از عقل فطری و سیره عقلایی است و مفاد آن، «سلطه و اختصاص شخص به یک شیء یا شأن به نحوی خاص است، که غیر او را تکلیفاً و وضعاً از استیلا و تصرف در آن منع می‌کند» (مکارم‌شیرازی، ۱۴۲۵ق، ص ۱۴۵) و در ساحت اموال به معنای حرمت تکلیفی و وضعی مزاحمت و اخذ قهری مال از مالک است (بحرالعلوم، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص. ۷۱؛ صدر، ۱۴۲۰ق، ج ۳، صص. ۲۹۰-۲۹۱).

البته هرچند که احترام در ساحات محترم متنوع (جان‌های محترم، اموال و اشیاء محترم، حیثیات معنوی محترم و...) از قلمرو دلالتی متفاوت، از جهت توسعه و تضییق، برخوردار است، اما قدر متیقن از آن ممنوعیت تکلیفی و وضعی هتک، تعرض و تصرف در ساحات محترم، و لزوم اجتناب از چنین تعرض و تصرفی است (موسوی‌قزوینی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص. ۶۳۰).

۳. اقدام به اسقاط احترام؛ منشأ بنیادی زوال مسئولیت مدنی

در نظم حقوقی مبتنی بر کرامت انسان و احترام شئون انسانی، احترام نه‌تنها یک ارزش اخلاقی، بلکه مبنایی برای شناسایی حق و مسئولیت محسوب می‌شود. از دیگر سو، هرچند مسلم و بدیهی است که انسان، بر اتلاف جان و اسقاط احترام اعضای بدن خویش هیچ‌گونه سلطنتی ندارد، ولی هر مالکی بر اسقاط احترام اموال خود دارای سلطنت است، و با تحقق اسقاط احترام مال توسط مالک، دیگر موضوعی برای ضمان باقی نخواهد ماند^۳. به بیان دیگر، اسقاط ارادی این احترام، واجد آثار حقوقی مهمی است که می‌تواند به زوال مسئولیت مدنی بیانجامد. بنابراین، اقدام به اسقاط احترام، نه‌تنها مهم‌ترین مسقط ضمان قهری (مسئولیت مدنی: الزام بیرون از قرارداد) است، بلکه منشأ بنیادی سقوط



ضمان قلمداد می‌گردد. از همین رو، فقیهان اتفاق نظر دارند که اسقاط احترام مال و کار موجب سقوط ضمان می‌گردد (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۴۸۸). این دیدگاه در مواضع مختلف فقهی بازتاب یافته، به گونه‌ای که در ابواب گوناگون، نفی مسئولیت مدنی به اقدام مالک در اسقاط احترام مال یا کار خویش مستند شده و از آن به عنوان سبب زوال التزام خارج از قرارداد یاد شده است.

اقدام به اسقاط احترام، بدین معنا است که مالک یا عامل، خود بر اسقاط احترام مال یا کار خویش اقدام نماید و به زیان خویش، به کاری دست زند و بنای خود را بر عدم عوضیت مال و کار قرار دهد (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۴۸۸؛ بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص. ۱۱۱ و ج ۷، ص. ۱۱۸). بدون تردید، در صورت رخداد چنین اقدامی، مالک یا عامل حق ندارد که جبران خسارت و ضرر خویش را تقاضا کنند (طاهری، ۱۴۱۸ق، ج ۲، صص. ۲۶۹-۲۷۰)؛ زیرا براساس سیره عقلاییه اطمینان بخش، احترام مال و کار و ثبوت ضمان بر اساس آن، صرفاً ناظر به مواردی است که در آن‌ها مالک، از جانب خود، حرمت و احترام مال یا اموال تحت تملکش را زائل نساخته و از بین نبرده باشد. بنابراین، قواعد و ادله ضمان، مثل اتلاف، علی الید، تسبیب و...، از اموالی که مسبوق به هتک و اسقاط احترام از سوی مالک‌اند، انصراف تخصّصی دارند، یا حداقل تخصیص خورده‌اند (خویی، بی‌تا، ص. ۸۷).

در نتیجه، اقدام به اسقاط احترام، به مثابه قاعده‌ای فقهی، بر احترام اموال و اعمال حاکم است (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص. ۱۱۱ و ج ۷، ص. ۱۱۸) و بر همین اساس، مواردی همچون: اعطای مجانی و اباحه و تملیک غیرمعوّض مال، تسلیط و تفویض مجانی حق انتفاع، انجام عمل برای غیر با قصد تبرّع، و نیز اذن در اتلاف مال از جانب مالک، از جمله اسبابی محسوب می‌شوند که در صورت تحقق از سوی مالک، به دلیل اسقاط احترام مال توسط وی، موجب رفع ضمان از قابض یا مستوفی منفعت خواهند شد (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳، صص. ۱۹۷-۱۹۸؛ یزدی طباطبایی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص. ۱۷۶؛ تبریزی، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص. ۳۸؛ روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۶، ص. ۳۸۲). با این حال، تحقق عنوان اسقاط احترام در موقعیت‌های شخصی خارجی، ممکن است تفاوت‌هایی داشته باشد، از این رو، معیار احراز اسقاط احترام، صدق عرفی هتک حرمت مال (ملاک نوعی و مبتنی بر درک عرفی) است (یزدی طباطبایی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، صص. ۱۷۶-۱۷۷).

البته باید توجه داشت که عنوان اسقاط ارادی احترام، هرچند اصطلاحی نوظهور در اصطلاح‌شناسی حقوقی و منظومه‌واژگان فقهی به نظر می‌رسد، اما جعل اصطلاح بدوی نیست، بلکه مستند به تعابیر منصوص (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۴۸۸؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص. ۱۹۷) است که بر سقوط ضمان در پی سلب احترام مال اتفاق نظر دارند، اما تفاوت رویکرد این پژوهش در آن است که این مفهوم مسبوق به سابقه را از یک علت پراکنده در ابواب مختلف به یک مبنای ساختاری ارتقا داده است.

۳-۱. استدلال

دلیل این که اقدام به اسقاط احترام، مسقط ضمان، بلکه منشأ بنیادی سقوط ضمان، برشمرده می‌شود، در گزاره‌های ذیل قابل طرح و تبیین است:

(۱) در مواردی که مالک، خود، احترام مال و کارش را اسقاط کند، منشأیی برای ثبوت ضمان باقی نمی‌ماند (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۴۸۸) و در حقیقت، منشأ و مقتضی ثبوت ضمان سالبه به انتفای موضوع می‌گردد؛ زیرا سبب زیربنایی و بنیادی در ضمان و سبب مفروض در جریان عمومات مسئولیت مدنی، نظیر قواعد اتلاف و علی‌الید، اصل پیشینی احترام مال و کار است. در حقیقت، نهاد ضمان قهری، ابزاری تبعی و حمایتی برای صیانت شرعی و قانونی از اموال و اعمال واجد احترام قلمداد می‌شود. بنا بر تقدّم رتبی مقتضی بر حکم، با انتفای صفت احترام از طریق اسقاط ارادی آن توسط ذی‌حق، واسطه در عروض ضمان نیز مرتفع شده و دیگر موضوعی برای جریان ادله مسئولیت باقی نمی‌ماند؛ زیرا ضمان فرع بر احترام است و با سقوط اصل، فرع نیز به طریق اولی ساقط می‌گردد. در راستای تبیین این ملازمه، شایان ذکر است که نهاد اسقاط ارادی احترام در فقه و حقوق خصوصی، قرابت ساختاری تبارشناختی با نهاد عوامل موجهه جرم در حقوق کیفری دارد. همان‌گونه که در حقوق کیفری، رضایت مجنی‌علیه در قلمرو قانونی و اذن قانون‌گذار، وصف مجرمانه رفتار را سالبه به انتفای موضوع کرده و عناصر جرم را مرتفع می‌سازد، در ضمان قهری نیز اقدام ارادی مالک در اسقاط احترام، وصف عدوان و ضمان‌زایی را از استیلا یا اتلاف مباشر می‌گیرد و رابطه استناد وضعی را قطع می‌کند.

(۲) حکم شرعی به ضمان (وجوب ردّ مثل یا قیمت)، بیان‌گر بقای ملکیت است، ولی سلب احترام از مال، کاشف از انتفاء موضوع احترام، یعنی ملکیت مال است (خمینی،



۱۴۱۸ق، صص. ۴۵۱-۴۵۲)؛ زیرا نشانه‌ای صریح بر صرف‌نظر مالک از بقای وضعیت حقوقی مالکیت به‌شمار می‌آید. در نتیجه، هرچند ملاک‌های ملکیت و احترام با هم پیوند دارند و می‌توان احترام مال را فرع ملکیت دانست (به تعبیر دیگر، احترام مال را وابسته به اعتبار ملکیت آن دانست)، اما از سوی دیگر، اسقاط احترام از سوی مالک، به نوعی اعلام زوال حق مالکیت و کاشف از سقوط ملکیت است.

۳) براساس اخبار «لَا يَحِلُّ مَالُ امْرِئٍ إِلَّا بِطَيْبِ نَفْسِهِ» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص. ۱۲۰، ح ۳)، اقدام به اسقاط احترام، در قالب‌های متنوع اسقاط، نشان‌دهنده رضایت و طیب نفس مالک نسبت به تصرف غیر در مالش، به‌طور بلاعوض است.

۴) بر پایه ادله فقهی ناظر به ممنوعیت تصرف یا اتلاف اموال غیر، مگر با رضایت مالک (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص. ۲۷۳، ح ۱۲؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، صص. ۹۲-۹۳، ح ۵۱۵۱؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص. ۱۲۰)، اقدام مالک به اسقاط احترام مال، حاکی از رضایت ضمنی وی نسبت به تصرف مجانی دیگران در مال خویش (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۴۸۸) و نیز اذن در اتلاف و استیفا تلقی می‌گردد. بر این اساس، در چنین مواردی، خود مالک به‌عنوان سبب استیلائی دیگران بر مال و تحقق ید یا اتلاف و انتفاع محسوب می‌شود، به‌گونه‌ای که سبب در این موارد، از حیث تأثیرگذاری قوی‌تر از مباشر است (سبب اقوی از مباشر). در نتیجه، تصرف یا اتلاف صورت‌گرفته از سوی دیگران پس از اسقاط احترام مال یا منفعت از جانب مالک، موجب تحقق مسئولیت مدنی مباشر نخواهد بود (آملی، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص. ۴۷). از منظر تحلیل رابطه علیت و استناد عرفی نیز، با تحقق اسقاط ارادی احترام، مالک با فعل خویش حدوث تصرف غیر را تسهیل کرده و موقعیت مجانیت را ایجاد نموده است. در چنین وضعیتی، به دلیل ورود اراده مالک، مباشر تصرف یا اتلاف صرفاً به عنوان مجرای اجرای اراده مالک عمل می‌کند و از این رو، سبب از حیث تأثیرگذاری عرفی و استناد عقلایی، اقوی از مباشر می‌گردد.

۵) حکم و سیره عقلا و عرف عقلایی، به عنوان منشأ انتزاع قواعد ضمان قهری و مهم‌ترین مدرک لُبّی آن قلمداد می‌شود (خمینی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص. ۳۸۳). از آنجا که ادله لُبّی فاقد اطلاق لفظی بوده و در مقام مخاطب باید به قدر متیقن آن‌ها اکتفا شود، خردمندان جهان تنها در فرضی حکم به ضمان متلف یا ذی‌الید می‌دهند که مال در حصن احترام مالک باقی باشد، اما در مواردی که مالک با سوءاختیار و اراده خویش، احترام مال

خود را اسقاط کرده باشد، عقلاً هیچ‌گونه حق مطالبه و جبرانی برای او متصور نیستند؛ چراکه سیره عقلایی از فرض اسقاط احترام، انصراف تخصصی دارد. به بیان دیگر، با فعل ارادی مالک، موضوع ضمان نزد عرف عقلایی منتفی می‌شود و خردمندان با وجود تحقق عینی اتلاف یا تصرف، حکم به ضمان مُتلف یا ذی‌الید نمی‌کنند (قمی طباطبایی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۸۸).

(۶) روایات و ادله نفی ضرر و ضرار بدون ثبوت ضمان (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۹۲، ج ۲ و ج ۵، ص ۲۹۴، ح ۸؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۳۳، ح ۳۸۵۹؛ حرّعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۵، صص ۴۲۸-۴۲۹) نیز بر این دلالت دارند که صاحب مال، خود با اقدام به وقوع ضرر احترام مالش را ساقط کرده و بر ضرر خویش اقدام نموده است. بر این اساس، ضمان تنها برای رفع ضرری است که در شریعت از مالک نفی گردیده است، اما اگر مالک، خود اقدام به وقوع ضرر خویش نماید، وجهی برای ثبوت ضمان باقی نخواهد بود. همچنین، یکی از عناصر و ارکان در قواعد ضمان، عنصر استناد است (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱، صص ۲۲۱-۲۲۲)، بدین بیان که علاوه بر رابطه علی و معلولی بین فعل شخص (فرد زیان‌رسان) و خسارت وارد شده بر مال، برای اینکه کسی مسئول جبران خسارت باشد، باید ثابت شود که خسارت به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به فعل او مستند است، ولی در صورت اقدام زیان‌دیده به ورود خسارت بر خویش، رابطه استناد بین فعل شخص دیگر و خسارت، قطع و مرتفع می‌گردد. بر این اساس، اگر شخصی با اقدام آگاهانه، عملی را انجام دهد که موجب ورود زیان از جانب دیگران بر خود شود، واردکننده زیان مسئول خسارت نخواهد بود.

(۷) اجماع (یا حداقل عدم‌الخلاف) فقیهان نیز مستند سقوط ضمان در پی اسقاط احترام مال قلمداد می‌شود. فقیهان در ابواب و مسائل مختلف فقهی، عدم ثبوت ضمان را به اقدام مالک در اسقاط احترام مال خود نسبت داده‌اند. آنان با استناد به این تحلیل، بر آن‌اند که هنگامی که مالک، با فعل یا اذنی صریح یا ضمنی، حرمت مال خویش را زائل سازد، مبنای شرعی برای الزام دیگران به جبران خسارت باقی نمی‌ماند. این رویکرد، بیانگر آن است که احترام مال، حقی است که از ناحیه مالک قابل اسقاط است و با اسقاط آن، ضمانی متوجه غیر نخواهد بود. روشن است که اگر حکم به جواز تصرف در یک مال و سقوط ضمان، معّلل به علّت اسقاط احترام باشد، ذکر علّت، چنانکه فقها ذکر کرده‌اند، در

این حقیقت ظهور دارد که آن علت، در همه افراد مُعَلَّل وجود دارد (شبییری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص. ۲۲۷). به بیان دیگر، تصریح فقها به وابستگی علی و معلولی بین سقوط ضمان و سقوط احترام، به این معناست که علت یادشده در تمامی موارد مشابه وجود دارد و در نتیجه، حکم به طور عمومی برای تمام مواردی که شامل آن علتند، جاری خواهد بود.

۸) اقدام به اسقاط احترام مال، بر قاعده تسلیط (سلطنت) حکومت دارد (عمیدزنجانی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص. ۹۹). بدیهی است که رضایت مالک، موضوع قاعده سلطنت را شکل می‌دهد، اما در موارد اسقاط احترام مال از سوی مالک، دخالت رضایت در تصرف دیگران در اموال وی، به دست خود مالک از میان رفته است و مالک و دیگران در برابر مال یکسان انگاشته می‌شوند.

این دلایل هشت‌گانه برای اثبات سقوط ضمان در پی اسقاط احترام از جانب مالک، نشان می‌دهند که اقدام به اسقاط احترام، نه تنها باعث سقوط ضمان می‌شود، بلکه به عنوان منشأ بنیادی این سقوط نیز شناخته می‌شود.

۴. قلمرو اسقاط احترام در اسباب ارادی سقوط ضمان

در نظام حقوقی اسلام، سقوط ضمان قهری در بسیاری از موارد، وابسته به اسباب ارادی است. این اسباب با اراده آزاد و رضای شخص و کاملاً آگاهانه تحقق می‌یابند و باعث از میان رفتن الزام‌های خارج از قرارداد می‌شوند. به عبارت دیگر، در این اسباب، اراده آزاد و آگاهانه ذی‌نفع عنصر اصلی شکل‌گیری وضعیت حقوقی جدیدی تحت عنوان زوال مسئولیت مدنی محسوب می‌گردد. اسباب ارادی سقوط ضمان، در مقابل اسباب غیر ارادی زوال مسئولیت، چون دفاع مشروع، استیمان و احسان واقع‌اند، که بررسی آنها خارج از این مجال است.

۴-۱. اباحه مالکی

اباحه در لغت، مصدر باب افعال از «بَاحَ، یَبُوحُ، بَوْحاً و بَوْوحاً و بَوْوحَةً»، و به معنای آشکار کردن، حلال ساختن، وسعت بخشیدن، گسترش دادن و برداشتن هرگونه قید و ممنوعیت و تنگنا در انتخاب انجام و عدم انجام است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص.

۴۱۶؛ فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص. ۶۵؛ طریحی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص. ۳۴۳).

اباحه در اصطلاح فقهی، در معانی متنوعی همچون اباحه تکلیفی، به معنای حکم شرعی به تساوی، عدم رجحان و تخییر بین فعل و ترک (حلی سیوری، ۱۴۰۴، ص. ۹؛ شهیدثانی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص. ۲۲۰؛ نراقی، ۱۴۱۷، ص. ۳۷۰؛ صدر، ۱۴۱۷، ج ۱، ص. ۶۹) و جواز وضعی انتزاعی، به معنای صحّت، مشروعیت و موافقت عمل با حکم شرعی تکلیفی یا وضعی که از خطاب شرعی تکلیفی یا حکم وضعی انتزاع می‌گردد و بر عدم بطلان عمل دلالت دارد و نیز اباحه عقلی (حکم عقل عملی به اباحه)، به معنای فقدان قبح و مذمّت عقلی در انجام کار، و حکم عقل به معذوریّت و عدم استحقاق عقاب استعمال می‌گردد، اما اباحه مالکی (اباحه حقّیه)، که محور اساسی بحث در این گفتار است، به معنای اذن یا اجازه مالک به تصرّف دیگری در مالش و یا مأذونیّت و استحقاق تصرّف در مال، بر پایه اذن یا اجازه از جانب مالک (نراقی، ۱۴۱۷، ص. ۳۶۸؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۷، ص. ۱۶۲) است. اباحه‌ای که از سوی مالک نسبت به مال خود صادر می‌شود، اگر به صورت صریح و با الفاظ دال بر اجازه و رضایت انشاء گردد، اباحه انشائی گفته می‌شود. در مقابل، اگر رضایت مالک نسبت به تصرّف در مال از طریق قرائن و شواهد حالی، همچون سکوت در برابر تصرّف یا فراهم آوردن مقدمات آن، استظهار شود، از آن با عنوان اباحه تقدیری یاد می‌شود. (روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲۴، ص. ۹۳؛ غروی اصفهانی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص. ۱۳۰).

۴-۱-۱. روش‌ها و انواع اباحه مالکی

اباحه مالکی با اذن مالک یا ولیّ و وکیل وی، البته در قلمرو ولایت و وکالت، به اتلاف یا تصرّف مال از سوی دیگران، با روش‌ها و حالات متنوعی شکل می‌گیرد:

(۱) گاهی اباحه مالکی، با اذن لفظی مالک، در قالب لفظ صریح، انشاء می‌شود و گاه با مُبرز نازل منزله لفظ ابراز می‌گردد. همچنین اباحه مالکی گاه با قرینه و شاهد حال رخ می‌دهد و بر جواز تصرّف دلالت دارد (حلبی، ۱۴۰۳، ص. ۳۲۲)؛ مانند اعراض از مال^۴، که به طور تقدیری (ضمنی) و پس از کشف و احراز رضایت باطنی مالک از قرائن و شواهد، ثبوت می‌یابد. فقیهان، اباحه تقدیری (ضمنی) را نیز برای جواز تصرّف در اموال کافی می‌دانند (شهیدثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۱، صص. ۵۲۴-۵۲۵).

الف) در فرض ابراز و اظهار لفظی، در شمار اعمال حقوقی یک‌جانبه (ایقاع) قلمداد می‌شود. در این فرض، چنان‌که اذن مالک به اباحه تصرف نیازمند قبول طرف مقابل (مباح‌له) نیست، با ردّ مباح‌له نیز باطل نمی‌گردد (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص. ۲۴۳).
 ب) اگر اذن مالک، بدون لفظ و تنها در قالب رضایت باطنی مکشوف از قرائن و شواهد حال باشد (که همین مقدار نیز برای تحقق اباحه مالکی و جواز تصرف کفایت می‌کند)، ایقاع نخواهد بود، اما صحیح و دارای آثار وضعی اباحه مالکی است.
 ۲) اباحه مالکی گاه به‌طور مجانی به‌وقوع می‌پیوندد و گاه مالک به‌ازای مال مباح، عوض معینی را جعل می‌کند و مورد توافق طرفین قرار می‌گیرد (اباحه معوضه) و گاه اباحه را به ضمان قیمت مشروط می‌سازد (یزدی طباطبایی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص. ۶۲۵، ذیل مسأله ۲۵؛ حکیم، بی‌تا، ص. ۷۲). این موارد را می‌توان اباحه مضمونه یا اباحه به وجه ضمان نامید.

۳) اباحه مالکی و اذن مالک گاه به جهت استهلاك و تلف مال تعلق می‌گیرد و گاه ممکن است تنها به جهت انتفاع و تصرف با فرض بقای عین تعلق یافته باشد.

۴-۱-۲. اسقاط احترام مال در اباحه مالکی

متعلق اباحه مالکی، اموال و شئون مرتبط با آن، از جهت حرمت تصرف است و حکم وضعی مجعول قلمداد می‌گردد (نه حکم تکلیفی یا وضعی انتزاعی) و تحقق آن، موجب تحقق اباحه شرعی تکلیفی و عقلی نیز خواهد شد. براساس نصوص دال بر حرمت تصرف در اموال دیگران^۵، اصالت احترام مال و اجماع فقیهان، اصالة الاباحه در قلمرو اموال دارای اضافه مالکی به مالکان محترم جاری نمی‌شود (نجفی، ۱۴۲۵ق، ص. ۷۰۴)؛ اما اباحه مال از سوی مالک به‌طور مجانی، تصرف در آن مال را برای دیگران به‌طور غیرمعوّض و غیرمضمونه، مباح می‌سازد و از مصادیق اسقاط احترام مال و در نتیجه، مسقط ضمان قلمداد می‌شود.

توجه به این نکته نیز مهم است که همانند وابستگی حدوث اباحه تصرف در مال و سقوط ضمان، به اذن و رضایت مالک، بقای آن نیز منوط و متوقف بر بقای اذن و رضایت مالک است و مالک هر زمان که بخواهد می‌تواند از اذن و اباحه خویش بازگردد (غروی اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص. ۱۷۹؛ گلپایگانی، ۱۳۹۹ق، ص. ۱۷۵؛ خویی، ۱۴۰۹ق،

ج ۳، ص ۳۹). بنابراین، سقوط احترام، با بازگشت مالک از اباحه مالکی، به احیای احترام تبدیل خواهد شد.

با توجه به نکات یادشده، اباحه مالکی با سه شرط ذیل، مصداق اسقاط احترام مال و موجب سقوط ضمان قلمداد می‌شود: الف) مجانیت اذن و اباحه و عدم اشتراط ضمان از سوی مالک (عدم اباحه مضمونه یا اباحه به وجه ضمان)، ب) عدم انحصار اباحه مالکی در جهت انتفاع و تصرف با قید بقا و عدم استهلاك مال و ج) بقای اذن مالک. بدیهی است که با فقدان هر یک از شرایط یادشده، اباحه مال از سوی مالک، مصداق اسقاط احترام مال و در نتیجه، موجب سقوط مسئولیت مدنی قلمداد نمی‌گردد، و براساس ارتکازات عرف عقلایی، طرف مباح^۶ له در فرض تصرف و اتلاف مال ضامن خواهد بود، اما در صورت اباحه یک مال از سوی مالک با شرایط یادشده و علم به تحقق اباحه، مبنای احترام مال جاری نخواهد شد.

۴-۲. تبرّع

تبرّع در لغت به معنای خیرخواهی و انجام کار نیک به صورت داوطلبانه و برخاسته از میل قلبی است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۵؛ طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۲۹۹). در اصطلاح فقهی نیز تبرّع به اعطای مال یا منفعت به صورت رایگان از سوی مالک، یا انجام عملی برای دیگری بدون الزام شرعی یا قانونی و در غیاب هرگونه وجوب در پرداخت عوض اطلاق می‌شود (عبدالرحمن عبدالمنعم، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۴۲۳). تبرّع از این منظر، نماد نوعی از تصرف مشروع و مبتنی بر رضایت است که غالباً با نیت خیرخواهانه رخ می‌دهد. به عبارت دیگر، اقدام مادی یا حقوقی قابل تعویض، اگر بدون عوض یا بدون تعهد متقابل رخ دهد، مصداق اقدام تبرّعی به شمار می‌آید (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۱۲۷). برخی از فقها نیز حقیقت تبرّع را ازاله بلاعوض و اختیاری ملکیت از عین مملوک (ازاله الملك عن عین مملوکه) تعریف کرده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۵۹۶؛ فخرالمحققین حلی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۵۹۶).

۴-۲-۱. تبرّع؛ از مصادیق اسقاط احترام

براساس سیره عقلایی و مرتکزات عرفی (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۴۳۹؛ سبحانی،

۱۴۱۶ق، صص. ۷۹-۸۰)، قصد آگاهانه تبرّع، چه از سوی مالک در اعطای مال و چه از جانب عامل در انجام کار برای دیگری، موجب خروج تخصّصی - موضوعی مورد (مال یا عمل) از شمول عمومات ادله ضمان می‌شود. این خروج تخصّصی به این دلیل است که اقدام تبرّعی، مبتنی بر قصد آگاهانه و رضایتی است که احترام مال یا عمل را از حیث ضمان‌زایی ساقط می‌سازد. بدین ترتیب، چون شرط تحقق ضمان، باقی بودن احترام مال یا عمل از حیث شرعی و عرفی است، با تحقق تبرّع، موضوعاً مجالی برای جریان قواعد ضمان باقی نمی‌ماند؛ چراکه فرض بر این است که ذی‌نفع، به‌نحو آگاهانه، از مطالبه عوض صرف‌نظر کرده و در حقیقت، مالک یا عامل با اقدام تبرّعی، احترام کار خویش را الغاء و اسقاط کرده است (نجفی، ۱۴۱۵ق، ج ۲۷، ص. ۷۷؛ کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص. ۳۲؛ قمی طباطبایی، ۱۴۲۶ق، ج ۸، ص. ۴۳۹). بنابراین، بر پایه مرتکزات عرف عقلائی، اگر شخصی آگاهانه و با قصد تبرّع کاری را انجام دهد یا مالی را بذل نماید، در حقیقت حرمت کار و مال خویش را اسقاط کرده است (نجم‌آبادی، ۱۴۲۱ق، ص. ۴۴۷؛ محقق‌داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص. ۲۱۸)؛ و مورد حمایت شرعی و قانونی از اموال و اعمال محترم قرار نخواهد گرفت. بر همین اساس، قصد تبرّع مانع از ثبوت ضمان است (نجم‌آبادی، ۱۴۲۱ق، ص. ۴۴۷). در نتیجه، مبنای احترام اموال و اعمال، از حیث کبروی، مقتضی ضمان در اقدامات تبرّعی نیست. البته روشن است که اثبات تبرّع، نیازمند دلیل است (مکارم‌شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص. ۲۲۸).

تبرّع و اباحه مالکی، چنانکه از معانی آنها معلوم است، دو ماهیت متفاوتند، اما برخی از فقها بر این باورند که بذل تبرّعی مال و اقدام تبرّعی در انجام کار، در حقیقت نوعی اباحه مال و عمل قلمداد می‌شود (خلخال، ۱۴۲۷ق، ص. ۵۸۶). با فرض پذیرش یکسانی نیز، از آنجا که در موارد اباحه، چنانکه گذشت، مقتضی ضمان موجود نیست، در تبرّع نیز مقتضی ثبوت ضمان قهری مفقود است.

۲-۲-۴. جریان اصالت احترام در موارد شک در قصد تبرّع

در موارد علم به قصد تبرّع و مجّانیت، ضمان سقاط است، ولی اگر بدون علم به تبرّع یا عدم تبرّع از برخی قرائن احتمال داده شود که انجام کار یا اعطای مال به قصد دریافت عوض رخ داده است، به دلیل اصالت احترام اموال و اعمال، ضمان ثابت می‌شود

(سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص. ۲۴۸)، اما در موارد شک در قصد تبرّع، بدون وجود قرائن، براساس یک دیدگاه (خویی، بی تا، ص. ۳۹۲)، از آنجا که اقدامات تبرّعی از مبنای احترام خروج تخصّصی دارند، دیگر پس از خروج تخصّصی اقدامات تبرّعی از ذیل مبنای احترام اموال و اعمال، نمی توان در موارد شک در تحقق قصد تبرّع به اصل احترام تمسّک کرد؛ زیرا این تمسّک، از باب تمسّک به عام در شبهات موضوعیه مصداقیه قلمداد می شود و مردود است، ولی بر اساس دیدگاه برگزیده، در صورت شک در قصد تبرّع، اصل عدم تبرّع جاری می شود (نجفی، ۱۴۱۵ق، ج ۲۷، ص. ۷۷)؛ زیرا اثبات تبرّع، نیازمند دلیل است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص. ۲۲۸) و پس از آن، می توان به احترام اموال و اعمال تمسّک نمود (یزدی طباطبایی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، صص. ۶۲۲-۶۲۳، مسأله ۱۹؛ خلخالی، ۱۴۲۷ق، ص. ۸۶۸)، ولی براساس اصل عدم، عدم تبرّع نیازمند دلیل نیست. در نتیجه، در موارد شک در قصد تبرّع، از یک سو اصل عدم تبرّع، و از سوی دیگر اصل احترام مال و کار جاری می گردد.

۳-۴. تسلیط مجّانی مال

فقیهان، تحقق تسلیط مجّانی را موجب خروج تخصّصی (موضوعی) از ادله ضمان دانسته اند (عراقی، ۱۴۲۱ق، ص. ۱۰۸؛ حکیم، بی تا، صص. ۱۳۰-۱۳۲؛ بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص. ۱۲۲؛ سبحانی، ۱۴۱۶ق، صص. ۷۹-۸۰)؛ زیرا یکی از معیارها و ضوابط اساسی ثبوت ضمان بر اساس سیره و مرتکز عقلانی، پرداخت مال به دیگران از سوی مالک به طور معوّض و تسلیط بر آن به گونه غیرمجانّی، یا انجام کار برای شخصی دیگر بدون قصد مجّانیت است و در مقابل، قباض و تسلیط مال یا انجام کار به طور مجّانی، برخلاف سیره و مرتکز عقلایی است (خوانساری امامی، بی تا، ص. ۱۲۲). بنابراین، تسلط مجّانی معیار سقوط ضمان قلمداد می شود.

۳-۴-۱. اسقاط احترام در تسلیط مجّانی

تسلیم مجّانی مال به دیگران، و ایجاد ید مأذون از طریق تسلیط مجّانی، از مصادیق روشن اقدام به اسقاط احترام به شمار می آید (کاشف الغطاء، ۱۳۵۹ق، ج ۱، بخش ۱، ص. ۹۰؛ تبریزی، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص. ۳۸؛ روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۶، ص. ۳۸۲ و ج ۱۹، ص. ۱۳۹)؛

زیرا تنها در صورتی ضمان بر دریافت‌کننده مال یا کارفرما مترتب می‌شود که تسلیط بر مال یا انجام کار، با قصد معاوضه صورت گرفته باشد. در چنین حالتی، پرداخت‌کننده مال یا انجام‌دهنده کار در مقام صیانت و حفظ احترام مال یا عمل خویش برآمده‌اند و از این رو، هرگونه تصرف یا انتفاع از سوی طرف مقابل بدون ایفاء تعهدات مالی، مشمول ادله ضمان خواهد بود، اما در فرض تسلیط مجانی، این احترام به واسطه رضایت آگاهانه ساقط می‌شود و زمینه‌ای برای مطالبه عوض و تحقق ضمان باقی نمی‌ماند (سبحانی، ۱۴۲۴ق، ص. ۴۷۲)، اما روشن است که براساس سیره عقلاییه، هتک احترام مُسقط ضمان در مصداق تسلیط مقرون به قصد مجانیت (نه مطلق تسلیط)، قدر متیقن از انصراف ادله ضمان (خروج موضوعی-تخصّصی) است و یا حداقل، قدر متیقن از تخصیص قواعد ضمان نسبت به اسقاط احترام به‌شمار می‌آید.

۲-۳-۴. سقوط ضمان ید در تسلیط مجانی

علاوه بر سقوط احترام، مقتضی ضمان ید نیز در تسلیط مجانی وجود ندارد؛ زیرا بر اساس مرتکز عقلائی، دلیل ثبوت ضمان ید (علی‌الید)، استیلا و ید عدوانی و غیرمأذون بر اموال محترم دیگران است، اما ایجاد ید مأذون برای طرف مقابل از طریق تسلیط مجانی، به‌طور تخصّص از عموم ضمان ید خارج است (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص. ۱۲۲)؛ زیرا تسلیط مجانی، مصداق اسقاط احترام مال از سوی مالک است (تبریزی، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص. ۳۸؛ روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۶، ص. ۳۸۲)؛ و عموم قاعده ضمان ید از موارد اسقاط احترام مال توسط مالک، انصراف دارد.

بر همین اساس، ضمان ید شامل صورت بذل و تسلیط مجانی مال و نیز صورت تملیک مجانی از سوی مالک نیست، بلکه انصراف عموم علی‌الید از موارد تملیک مجانی به‌طریق اولی قابل درک و پذیرش است؛ زیرا برخلاف تسلیط مجانی (که مالک هنوز دارای رابطه اضافه ملکی با مال است و فقط اجازه استفاده از آن را صادر کرده است)، مالک در تملیک مجانی در مقام قطع ریشه و اساس ارتباط خود با مال است (حکیم، بی‌تا، صص. ۱۳۰-۱۳۲). در نتیجه، اگر مالک مالی را به صورت رایگان در اختیار دیگری بگذارد (چه صرفاً تسلط دهد، و چه مالکیت کامل ببخشد)، مشمول ضمان ید نخواهد بود؛ زیرا عموم قاعده علی‌الید عرفاً از مواردی مثل تسلیط مجانی انصراف دارد و آن

موارد را دربر نمی‌گیرد.

۴-۴. اقدام به زیان خود

هرچند در مفاد و قلمرو دلالت قاعده لاضرر (نفی ضرر) اختلاف نظر است (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص. ۲۰۹؛ طاهری، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص. ۸۲)، اما حتی طبق مبنای دلالت بر حکم وضعی ضمان، از مواردی که مالک، هاتک و مُسَقَط احترام اموال خویش به‌شمار می‌آید، انصراف دارد؛ زیرا مهم‌ترین دلیل روایی نفی ضرر و ضرار، یعنی حدیث نخلة سمره بن جندب (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۵، ص. ۴۲۷، باب ۱۲ ابواب احياء الموات، ح ۱)، بر این دلالت دارد که صاحب مال، احترام آن را ساقط کرده و بر ضرر خویش اقدام نموده است و به همین سبب، ضمانی بر قلع درخت او مترتب نخواهد شد. بر این اساس، اگر مالک، خود، به وقوع ضرر بر خویش اقدام نماید، به طور مطلق، چه اقدام او با مجوز شرعی و قانونی باشد و چه غیرمجاز (حجت‌کوه‌کمری، ۱۴۰۹ق، ص. ۱۹۶-۱۹۷)، وجهی برای ثبوت ضمان باقی نخواهد بود.

۴-۴-۱. نمونه‌ها

در این زمینه می‌توان نمونه‌های بسیاری را برشمرد:

۱) اگر مشتری، کالایی را آگاهانه و عامدانه به قیمت بسیار گران‌تر از قیمت واقعی خریداری کند، به دلیل اقدام به زیان خود و عدم حکومت قاعده لاضرر در چنین موردی، معامله نافذ است (سبحانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص. ۱۳۰).

۲) مجرد احتمال ضرر در بیع، مانند تفاوت ارزش و قیمت عوضین، بدون قطع و علم به ضرر (در حدی که به میزان خطر معتنابه عقلایی نرسد)، باعث غرری شدن معامله و ابطال آن نمی‌گردد. ولی اگر مالک، با وجود علم به ضرر و خطر معتنابه عقلایی، به موجب تفاوت قیمت عوضین، اقدام به معامله کند، در واقع اقدام به ضرر خویش و اسقاط احترام مال خود نموده است. بنابراین، مقدار زائد و بیشتر از ارزش عوض مقابل، به‌منزله هبه محسوب می‌گردد و اصل چنین معامله‌ای، مشمول عموم ادله بیع است، مگر آنکه به سفه منتهی گردد و به دلیل وقوع معامله سفهی، حکم به بطلان آن داده شود.



۴-۲. سقوط احترام در اضرار به غیر

بدیهی است که سلطنت و مالکیت محترم، مقتضی جواز تصرف هر شخص در اموال خویش است، اما گاه، تصرف مالک در مال خود، ممکن است به اضرار به دیگران و تصرف در اموال آنان منجر شود.^۸ مالک با چنین اقدامی، یعنی تصرف در ملک خود که به اضرار و تصرف در اموال محترم دیگران انجامیده است، باعث الغا و اسقاط احترام مال خویش می‌شود؛ زیرا ادله احترام اموال دیگران، مانند «لایحِلَّ مالُ امریءٍ مُسلمٍ إلّا عن طیب نفسِه»، بر ادله جواز تصرف در مال خود یا اصالة البرائه حاکم‌اند و مقید به عنوان تصرف مالک نیستند. به همین سبب، می‌توان در این زمینه، به اطلاق این‌گونه ادله استناد کرد (سیستانی، ۱۴۱۴ق، ص. ۳۳۴).

البته در مواردی که تصرف در مال غیر، ضرری را از متصرف رفع کند، و ترک تصرف، موجب ضرر بر متصرف شود، این احتمال مطرح است که نتوان به حدیث لا ضرر رجوع و تمسک کرد؛ زیرا حدیث لا ضرر در مقام امتنان وارد شده است و نمی‌توان در موارد خلاف امتنان در حق دیگری، به آن تمسک کرد. بنابراین، در تصرفات یادشده به عمومات حرمت تصرف در مال غیر، مثل «لایحِلَّ...» رجوع و تمسک می‌شود و به حرمت تصرف حکم خواهد شد، ولی احتمال یادشده، مخدوش و غیرقابل پذیرش است؛ زیرا جهت امتنان در حدیث لا ضرر، به طور فی‌الجمله و به نحو حکمت ملاحظه گردیده است، نه به صورت علت نفی ضرر و تنها در صورتی که امتنان علت نفی ضرر باشد، می‌تواند آن را در موارد امتنان، منحصر و مختص کند، ولی از آنجا که امتنان، حکمت نفی ضرر است (نه علت)، بر اختصاص و انحصار دلالت ندارد. در ادله نیز، چیزی که بر این اختصاص و انحصار دلالت کند و مانع از تمسک به اطلاق لا ضرر شود، در دست نیست.

۴-۵. اذن مالک به تصرف و اتلاف مال

بر اساس اجماع فقیهان و مفاد اخبار «لایحِلَّ...»، تصرف در هر مالی که ملک دیگری به‌شمار می‌آید، منوط به اذن و رضایت مالک، یا اذن قائم مقام او (وکیل یا ولی) است (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲ق، ص. ۴۴؛ همدانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص. ۹) و تصرف و اتلاف اموال محترم بدون اذن مالک، از اسباب ضمان مال محترم قلمداد می‌شود (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص. ۱۵۴).

در این زمینه باید به این نکته توجه داشت که هرچند معنی بنیادی احترام اموال، منع شخص غیر مالک از تصرف در مال محترم دیگران است، اما اذن به غیر در تصرف نیز از لوازم آن معنی قلمداد می‌شود و هرچند که معنای مذکور بالمطابق در معنای احترام داخل نیست، ولی در نگاه عرف چنین اذنی از ویژگی‌های احترام قلمداد می‌شود؛ زیرا در نگاه عرف عقلایی، احترام به مجرد مال تعلق ندارد، بلکه احترام مالک (از شئون مالک) نیز به‌شمار می‌آید و به همین دلیل، مستلزم قبول دیدگاه او در اذن به غیر است (صدر، ۱۴۲۰ق، ج ۳، صص. ۲۹۰-۲۹۱). البته برخی از فقها بر این باورند اذن مالک، و هر که در حکم مالک است، با گفتار یا آنچه قائم مقام گفتار می‌شود (حلبی، ۱۴۰۳ق، ص. ۳۲۲)، به اثبات ید بر مال و تصرف و اتلاف آن به‌طور مجانی، از مصادیق اباحه مال از جانب مالک قلمداد می‌شود و علاوه بر آنکه اذن به تصرف، از ادله حرمت تصرف در اموال دیگران استثناء شده است (حکیم، بی‌تا: صص. ۱۳۰-۱۳۲)، در موارد اباحه مالکی نیز مقتضی ضمان نیز موجود نیست؛ زیرا اگر مالک به اتلاف مال خویش اذن دهد، اسقاط و هتک احترام مال مستند به خود وی خواهد بود و اصالت احترام اموال جاری نمی‌گردد (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۵۰۶؛ نجفی، ۱۴۱۵ق، ج ۲۷، ص. ۲۵۸؛ رشتی، ۱۳۱۱ق، ص. ۲۴۲ و ص. ۳۳۸؛ بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص. ۱۵۴؛ خلخالی، ۱۴۲۷ق، ص. ۵۸۶)، اما در مقابل، برخی از محققان (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۵۰۶)، اذن به اتلاف و تصرف را به‌طور مستقل (و نه مصداقی از اباحه مالکی)، به‌مثابه یکی از قواعد مسقط ضمان قلمداد کرده و این قاعده را در یک معنای عام، به مفهوم سقوط ضمان در اثر اذن کسی که از سوی شارع دارای سلطنت بر مال است، مانند مالک، ولی، وکیل، وصی و امین، به تصرف در مال یا اذن خود شارع به تصرف در مال دانسته‌اند. دیدگاه دوم قابل دفاع به‌نظر می‌رسد؛ زیرا دیدگاه دوم (استقلال اذن از اباحه مالکی)، علاوه بر ابتنا بر مرتکز عرف عقلایی، با تأسیس یک قاعده مستقل برای اذن، که هم شامل اذن مالک و هم اذن نایبان شرعی و قانونی او است، می‌تواند تمام مواردی را که شخص با مجوز معتبر (نه فقط اباحه مالکی) تصرف کرده است، تحت پوشش قرار دهد. از سوی دیگر، اذن به اتلاف همواره مصداقی از اباحه نیست، بلکه ممکن است بدون اباحه مالکی نسبت به مال رخ دهد.



۴-۵-۱. روش‌ها و ویژگی‌های رخصت مالک به اتلاف و تصرف

رضایت و رخصت مالک به تصرف در مال، گاه قبل از تصرف ابراز و محقق می‌شود که در این صورت، اذن نامیده می‌شود و گاه پس از تصرف ابراز می‌شود که اجازه نام می‌گیرد. ثبوت اجازه پس از تصرف، تأثیری در ارتفاع حکم تکلیفی ندارد؛ زیرا متصرف در حال تصرف بدون اذن، مرتکب حرام شده است و اجازه لاحق، حرمت سابق را رفع نمی‌کند، ولی اذن سابق، علاوه بر اسقاط احترام و رفع حکم وضعی (ضمان)، حرمت تکلیفی را نیز از اساس مرتفع می‌سازد (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۰۶ و ص ۵۰۸). ویژگی‌های اساسی اذن مسقط احترام و رافع مسئولیت، در قالب گزاره‌های ذیل تبیین می‌شود:

- ۱) تأثیر اذن مالک در سقوط ضمان، متوقف بر علم متصرف به صدور اذن به تصرف و اتلاف مجانی است (حلبی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۲۲؛ نجفی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۲۹۸). از سوی دیگر، علم به بقای اذن و عدم رجوع مالک از اذن نیز شرط معتبر است (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۱۴۳)؛ زیرا رجوع از اذن به تصرف در مال، باعث ترتب حکم تکلیفی (حرمت) و وضعی (ضمان) بر تصرف پس از رجوع می‌شود.
- ۲) اذن سابق از جانب مالک، گاه مشتمل بر نفی ضمان (بشرط لا) و گاه مقید به ضمان (بشرط ثبوت) و گاه، بدون نگاه به ضمان یا عدم آن (لا بشرط) ارائه می‌شود. باید توجه داشت که اذن، در حد ذات خود، رافع ضمان نیست؛ زیرا ماهیت رخصت به تصرف، اعم از نفی ضمان یا بقای ضمان است و در موارد بسیاری، با وجود تحقق اذن، ضمان همچنان باقی است؛ مانند مقبوض بالسوم و مال مغصوبی که غاصب در بقای آن مأذون است و مالی که خواستگار به امید قطعیت یافتن نکاح، قبل از نکاح به زوجه یا والدین او بذل می‌کند (شیر بها)، که با وجود اذن، مضمون بر قابض‌اند.

۴-۵-۲. تفاوت آثار وضعی اذن به شرط ثبوت ضمان، بشرط لا و لا بشرط

اگر اذن مالک به تصرف در اموالش یا اتلاف آنها، مقید و مشروط به ضمان باشد، فقط تحریم تکلیفی را برمی‌دارد. اذن مالک به گونه مطلق (لا بشرط) نیز، فقط مجوز و مسوغ استفاده از مال اوست، اما باعث زوال حرمت مال و سقوط ضمان نمی‌شود (نجفی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۲۹۸) و ضمان باقی است؛ زیرا بین حلیت تکلیفی و عدم ضمان،

ملازمه‌ای نیست و موارد اذن به وجه ضمان مشمول عموم ادله ضمان‌اند. همچنین، اگر اذن به تصرف، مطلق (لابشرط و خالی از قید ضمان یا عدم ضمان) باشد، در صورت شک در اینکه چنین اذنی موجب سقوط ضمان خواهد شد یا نه، با تمسک به اصل عدم اذن (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲ق، ص. ۴۴) و اصالت ضمان، مسئولیت اثبات می‌شود؛ زیرا دلیلی وجود ندارد که اذن بلاشرط و بلاقید، مُسْقَط ضمان باشد (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، صص. ۵۱۴-۵۱۵)، اما اذن مالک به تصرف با تصریح به عدم ضمان (بشرط لا)، یا دلالت قرینه یا سیاق بر عدم ضمان، بنا بر اجماع فقیهان (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۵۱۳)، یکی از مُسْقَطات ضمان قلمداد می‌شود. حتی با قطع نظر از اجماع و قدر متیقن از ادله نیز روشن است که ضمان به دلیل احترام مال و کار ثابت می‌گردد و اگر کسی مال خویش را با رضایت و اذن صریح خود بذل کند و به تصرف و اتلاف آن راضی باشد، احترام مال خویش را اسقاط کرده است و وجهی برای ثبوت ضمان باقی نمی‌ماند (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، صص. ۵۱۲-۵۱۴)؛ زیرا اذن، محقق موضوع اباحه است، و با وقوع اباحه، اصل ضمان تحقق نمی‌یابد، نه این‌که موجب اسقاط ضمان بر فرض ثبوت باشد.

۴-۶. اعراض از ملک

اعراض در لغت به معنای روی گرداندن و در اصطلاح فقهی و حقوقی، به‌مثابه گونه‌ای عمل حقوقی یک‌جانبه (ایقاع) و به‌معنای «انقطاع اختیاری رابطه ملکیت» (همدانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۶۲)، «قصد سقوط حق از شیء خارجی» (امامی، بی‌تا، ج ۴، ص ۶۳) و «روی گردانیدن و رخ برتافتن مالک از مالکیت چیزی که در سلطه وی است، بدون تملیک یا اباحه انتفاع از جانب مالک» دانسته شده است (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۳۶۲؛ شهیدی، ۱۳۷۰، ص ۱۳۰؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۷۸؛ مصطفوی، ۱۴۲۱ق، ص ۵۰؛ محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۲۷۰).

عناصر اعراض عبارتند از: الف) عین بودن مال (منقول باشد یا غیرمنقول)، ب) عدم تعلق به حق غیر، ج) انصراف از تصرفات مالکانه و د) عدم قصد اباحه. بر این اساس، در مواردی مانند اعراض راهن از مال مرهون، اعراض وارث از ترکه با وجود دین و اعراض مغضوب‌منه از بدل حیلولة (به دلیل فقدان عنصر دوم) و مواردی مانند پول‌هایی که به حضار مجلس عروسی، اباحه به حضار می‌شود، یا پرتاب وسایل ورزشی (به دلیل



فقدان عنصر چهارم)، اعراض رخ نداده است.

در حقوق مدنی ایران، عنوان خاص اعراض به طور مستقل مطرح نشده است و تنها ماده ۱۷۸ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «مالی که در دریا غرق شده و مالک از آن اعراض کرده است، مال کسی است که آن را بیرون بیاورد». چنان‌که روشن است، این مورد تنها یکی از مصادیق اعراض از ملک است. براساس سلطه مالک بر اموال خویش، تحقق اعراض تنها با قصد و اراده آن از سوی مالک دارای اهلیت امکان‌پذیر است؛ بنابراین، اعراض مست و مکره و دیوانه یا محجور، صحیح نیست و برخی از فقیهان، این قصد را به معنای قصد اسقاط مالکیت، نه صرفاً قصد تصرف غیر، دانسته‌اند (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۱، صص. ۳۵-۳۶). البته در لزوم علم (در حدّ یقین) یا کفایت ظنّ برای احراز قصد اعراض، اختلاف دیدگاه وجود دارد (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۹، ص. ۳۱۱؛ نجفی، ۱۴۱۵، ج ۲۴، ص. ۵۲). در این میان، می‌توان با تعدیل دیدگاه نخست، نظریه لزوم علم عرفی (در حد اطمینان عقلایی) را مطرح کرد؛ زیرا در اثر حقوقی مهمی همچون خروج مال از ملک شخص، نمی‌توان به صرف ظن به آن اکتفا کرد، بلکه باید قائل به احتیاط در اموال شد. از دیگر سو، نمی‌توان علم را به معنی قطع و یقین دانست، بلکه علم عرفی، یعنی علم اطمینان‌بخش و وثوق‌آفرین، کفایت می‌کند.

۴-۶-۱. روش اعراض

قصد اعراض، نیازمند مظهر و مبرز، چه لفظی و چه فعلی (عملی)، است و مجرد قصد و عزم نفسانی برای سقوط حق کفایت نمی‌کند (صدر، ۱۴۲۰، ج ۳، ص. ۲۴۵). بنابراین، اگر مالکی، مال خود را بدون اظهار و ابراز اعراض، حتی برای سال‌های متمادی رها و معطل بگذارد، اعراض محسوب نمی‌شود (تبریزی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص. ۳۸۲).

۴-۶-۲. اعراض؛ مصداق اسقاط احترام

اعراض، در شمار مُسقطات احترام قلمداد می‌شود (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص. ۱۷۴ و ص. ۳۶۶؛ طاهری، ۱۴۱۸، ج ۲، ص. ۲۷۰)؛ زیرا تحقق اعراض مالک از مال خویش، موجب تنازل از حقّ و اسقاط حقّ می‌گردد و بدیهی است که اسقاط حق^۹، موجب زوال حکم تکلیفی و وضعی تابع آن حق می‌گردد. به همین سبب، اعراض از حق

موجب اسقاط این حق و زوال احکام تکلیفی تابع آن، مانند وجوب احترام و حرمت تصرف مال، و نیز زوال آثار وضعی مانند ضمان خواهد بود. از سوی دیگر، این احتمال مطرح است که اعراض مالک از مال خویش، به انشاء اباحه تصرف برای همه مردم باز گردد و تصرف در مال مُعرَضٌ عنه مصداق تصرف بر پایه اذن و رخصت مالک قلمداد شود، ولی حتی اگر اعراض، مصداق انشاء اباحه یا مستلزم اباحه قلمداد نباشد (بلکه مصداق مستقلی از اسباب سقوط مسئولیت مدنی باشد)، حداقل رافع منع تصرف به شمار می‌آید و همین میزان رفع ممنوعیت، برای جواز تصرف بدون ثبوت ضمان کافی است (رشتی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص. ۱۲۵).

با توجه به نکات یادشده، اعراض مصداق اسقاط احترام مال قلمداد می‌شود و از این حیث بر سلطنت مالک، و قاعده سلطنت، حکومت دارد. بر این اساس، علاوه بر سیره عقلاییه بر جواز انتفاع از آنچه که از سوی مالک متروک شده است، عموم ادله ضمانات مانند ضمان ید و اتلاف، و همچنین، عموم ادله «لَا يَحِلُّ» و ادله حرمت غصب نیز از موارد اعراض مالک از مال خویش انصراف دارند و ضمان متصرف و ذی‌الید و مُتلف را ثابت نمی‌کنند (حکیم، بی‌تا، ص. ۱۳۰). به همین سبب، اگر کسی، با ابراز اعراض، مال خود را در مکان عمومی مورد استفاده همه مردم قرار دهد و مانع انتفاع آنان از مال در معرض عموم نگردد، احترام مال وی سقوط می‌کند و هر کس که از آن مکان منتفع شود و مال را اتلاف نماید، رفتاری را مرتکب شده که از جهات تکلیفی و وضعی، جایز است.

نتیجه‌گیری

این مقاله در پی کشف پاسخ به این پرسش اساسی به‌انجام رسید: «مبنای نظری سقوط ضمان قهری در ساختار اسباب ارادی زوال مسئولیت مدنی چیست؟» پژوهش در راستای کشف پاسخ به این پرسش، با بازخوانی ماهوی اسباب ارادی و بررسی نقش اراده زیان‌دیده در اسقاط احترام، به نتایج زیر دست یافته است و تبیینی نو از مبنا و ساختار زوال ضمان قهری ارائه می‌دهد:

الف) اسقاط ارادی احترام، به‌مثابه بنیانی مستقل در زوال مسئولیت مدنی قهری، نه صرفاً امری تبعی در تحقق اسباب زوال، بلکه عاملی موکد و منشأیی پیشینی در فرآیند سقوط ضمان محسوب می‌شود. تحلیل اسباب ارادی از قبیل اباحه، تبرّع، تسلیط مجّانی،



اقدام به زیان، اذن و اعراض نشان می‌دهد که در ورای ظاهر متفاوت این مصادیق، عنصر مشترکی تحت عنوان اسقاط احترام وجود دارد که با دخالت اراده آگاهانه زیان‌دیده، موجب فروپاشی پیش‌فرض الزام به جبران خسارت می‌شود. بنابراین، اسباب یادشده، همه، از مصادیق مبنای اسقاط احترام به‌شمار می‌آیند، نه سببی اصیل و مستقل در فروپاشی مسئولیت مدنی.

ب) نقش اراده زیان‌دیده در فروپاشی الزام‌های خارج از قرارداد، فراتر از رضایت صرف، واجد جایگاه بنیادی در سقوط ساختار مسئولیت مدنی است؛ زیرا نشان‌دهنده اسقاط احترام شئون زیان‌دیده از سوی وی است.

ج) در اباحه مالکی، مالک با اسقاط احترام مال، حمایت شرعی و قانونی از مال خویش را منتفی می‌سازد. در تبرّع، شخص با اقدام مجانی تطوّعی، از مطالبه الزام‌آور خود صرف‌نظر می‌کند. در تسلیط غیرمعوّض نیز اراده مالک به‌گونه‌ای ظهور می‌یابد که دیگری را در موقعیت مشروع تصرّف قرار می‌دهد. در هر یک از این موارد، اسقاط احترام به‌عنوان یک وضعیت حقوقی، بنیانی برای زوال ضمان محسوب می‌شود. در ساختار اقدام به زیان خود نیز مالک، هاتک و مُسقط احترام اموال خویش به‌شمار می‌آید. اذن و رخصت مالک به اتلاف و تصرّف در اموالش نیز از مصادیق اسقاط احترام است. در اعراض، روی‌گردانی از مالکیت، نه‌فقط باعث زوال حق، بلکه موجب انتفای مبنای الزام در برابر تصرّف می‌گردد. بنابراین، اسباب ارادی، زمانی که با اراده‌ای واجد شرایط حقوقی همراه باشند، مسیرهای منطقی و ساختاری ناشی از مبنای اسقاط احترام و موجب سقوط مسئولیت تلقی می‌شوند.

د) نتایج این پژوهش به بازاندیشی در مبنای نظری ثبوت و سقوط مسئولیت مدنی کمک می‌کند و می‌تواند تحلیلی جدید در مواجهه با موارد خاص زوال ضمان ارائه دهد. تحلیل اسباب ارادی از منظر اسقاط احترام، این امکان را فراهم می‌سازد که از نگاه مصداق‌محور فاصله گرفته و درکی ساختارمند و کل‌نگر از زوال ضمان قهری کشف شود. این تحلیل جدید، می‌تواند در تدوین دکترین‌های حقوقی، تبیین رویه‌های قضایی متعارض، و نیز طراحی پیشرفته‌تر نظام مسئولیت مدنی به‌کار گرفته شود.

یادداشت‌ها

۱. مسئولیت مدنی در معنای عام خود، مسئولیت جبران و پرداخت خسارت است و از این رو، مسئولیت قراردادی و مسئولیت خارج از قرارداد را در بر می‌گیرد؛ زیرا در هر دو گونه از مسئولیت، جبران خسارت وجود دارد، اما امروزه در دانش حقوق، مسئولیت مدنی غالباً در معنای اصطلاحی خاص، بر مسئولیت ناشی از برخی از اسباب ضمان قهری (مانند اتلاف و تسبیب و استیفا) اطلاق می‌شود.
۲. برای اسباب ضمان قهری را در فقه و حقوق اسلامی، نک: مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، صص. ۴۱۶-۴۷۲.
۳. سلطنت مالک بر اسقاط احترام مالی خویش، منافاتی با عدم جواز تکلیفی اتلاف مال خود، به‌طور مباشری یا تسبیبی، ندارد؛ زیرا عنوان حرام تکلیفی تضييع المال بر آن تطبیق و صدق می‌کند (تبریزی، ۱۴۲۶ق، ص. ۴۸).
۴. برخی از فقها، صرف رخدادی مانند اعراض هلاک از مال خویش را به‌طور ذاتی و بدون دلالت قرائن، مصداق اباحه مالکی قلمداد نمی‌کنند، بلکه انشای اباحه یا دلالت قرائن بر اباحه را لازم و ضروری دانسته‌اند (نجفی، ۱۴۱۵ق، ج ۳۶، صص. ۲۰۶-۲۰۷).
۵. نصوصی مانند آیه کریمه: «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» [سوره نساء: آیه ۲۹] و احادیثی مانند «وَلَا يَحِلُّ لِمُؤْمِنٍ مَالٌ أَخِيهِ إِلَّا عَنْ طَيْبِ نَفْسٍ مِنْهُ» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص. ۱۲۰، باب ۳ ابواب مکان المصلّس، ح ۳).
۶. مرگ مالک یا مأذون له نیز از مصادیق پایان یافتن اذن (چه در اباحه مالکی محض و چه در عقود اذنی) به شمار می‌آید (بحرالعلوم، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص. ۱۳۳).
۷. برخی از محققان، سقوط احترام در این موارد را مخصّص قاعده ضمان ید دانسته‌اند، نه باعث خروج تخصّصی (مروجی جزائری، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص. ۵۱۰).
۸. تصرف مالک در مال خویش، گاه به تصرف حقیقی در اموال دیگران، هرچند به‌گونه تولیدی می‌انجامد؛ مانند جاری ساختن آب برای نظافت حیاط خانه یا آبیاری درخت در ملک خود، که با اتصال به دیوار همسایه باعث تخریب آن می‌شود و گاه ممکن است تصرف جایز مالک در مال خویش، به تصرف حکمی در اموال دیگران بیانجامد؛ مانند راه‌اندازی کارگاه آهنگری در منطقه مسکونی، که به دلیل ایجاد آلودگی، صوتی،



مانع از سکونت در مجاورت آن شود. البته می‌توان در، صدق عنوان تصرف، که به معنای تبدیل و تغییر است، در مورد دوم خدشه کرد (سیستانی، ۱۴۱۴ق، ص. ۳۳۴).
 ۹. اسقاط حقّ محتمل نیز جایز است؛ مثل آنکه مالک بگوید: أسقطتُ حقّي المحتمل؛ یا بگوید: إن کان لی حقٌّ فأسقطته (صدر، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص. ۲۴۵).

کتابنامه:

- (۱) قرآن کریم.
- (۲) قانون مدنی ایران (مصوّب ۱۳۰۷). با اصلاحات و الحاقات بعدی.
- (۳) ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار الفکر - دار صادر.
- (۴) امامی، سیدحسن (بی‌تا). حقوق مدنی. تهران: اسلامیه.
- (۵) انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق). المكاسب المحرّمة. قم: کنگره شیخ اعظم انصاری.
- (۶) انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق). کتاب النکاح. قم: کنگره شیخ اعظم انصاری.
- (۷) آملی، میرزاهاشم (۱۴۰۶ق). المعالم المأثورة. قم: بی‌نا.
- (۸) بجنوردی، میرزا (سید) حسن (۱۴۱۹ق). القواعد الفقهیة. قم: الهادی.
- (۹) بحر العلوم، محمد بن محمد تقی (۱۴۰۳ق). بلغة الفقیه. تهران: مکتبه الصادق.
- (۱۰) بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق). الحقائق الناضرة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- (۱۱) تبریزی، میرزاجواد (۱۴۱۶ق). ارشاد الطالب. قم: اسماعیلیان.
- (۱۲) تبریزی، میرزاجواد (۱۴۲۶ق). تنقیح مبانی الاحکام - القصاص. قم: دار الصدیقه الشهیده (سلام الله علیها).
- (۱۳) جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۰). مبسوط در ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش.
- (۱۴) جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق). الصحاح. بیروت: دار العلم للملایین.
- (۱۵) حجت کوه کمری، سیدمحمد (۱۴۰۹ق). کتاب البیع (مقرّر: ابوطالب تجلیل تبریزی). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- (۱۶) حرّعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
- (۱۷) حکیم، سیدمحسن (۱۴۱۶ق). مستمسک العروة الوثقی. قم: دارالتفسیر.
- (۱۸) حکیم، سیدمحسن (بی‌تا). نهج الفقاهة. قم: ۲۲ بهمن.
- (۱۹) حلبی، ابوالصلاح تقی الدین (۱۴۰۳ق). الکافی فی الفقه. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین (علیه السلام).
- (۲۰) حلّی سیوری، فاضل مقداد (۱۴۰۴ق). التنقیح الرائع. قم: کتابخانه آیة اله مرعشی نجفی.



- (۲۱) حیدری، سمیه و باقری، احمد (۱۳۹۴). قاعده تبرع. مبانی فقهی حقوق اسلامی، ۸(۲)، ۳۵-۵۹.
- (۲۲) خلخالی، سیدمحمد مهدی (۱۴۲۷ق). فقه الشیعہ - الاجارہ. تهران: منیر.
- (۲۳) خمینی، سیدروح الله (۱۴۱۸ق). کتاب البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- (۲۴) خوانساری امامی، محمد (بی تا). الحاشیة الثانیة علی المکاسب. بی جا، بی نا.
- (۲۵) خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۰۹ق). مبانی العروة الوثقی (المضاربة). (مقرر: سیدمحمد تقی خویی). قم: مدرسه دار العلم - لطفی.
- (۲۶) خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۸ق). التنقیح فی شرح العروة الوثقی (الطهارة). (مقرر: میرزا علی غروی). قم: لطفی.
- (۲۷) خویی، سیدابوالقاسم (بی تا). المستند فی شرح العروة (الاجارہ). (مقرر: مرتضی بروجردی). بی جا، بی نا.
- (۲۸) رشتی، میرزا حبیب اله (۱۳۱۱ق). کتاب الاجارہ. بی جا، بی نا.
- (۲۹) رشتی، میرزا حبیب اله (۱۴۰۱ق). کتاب القضاء. قم: دار القرآن الکریم.
- (۳۰) رضوی، محمدحسن و اسماعیل آبادی، علیرضا (۱۳۸۶). مطالعه تطبیقی قاعده رضایت زیان دیده و اقدام در نظام حقوقی کامن لا و اسلام. حقوق اسلامی، ۴(۱۵)، ۸۲-۶۱.
- (۳۱) روحانی، سیدصادق (۱۴۱۲ق). فقه الصادق. قم: دار الکتاب - مدرسه امام صادق (علیه السلام).
- (۳۲) سبحانی، جعفر (۱۴۱۵ق). الرسائل الأربع. قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام).
- (۳۳) سبحانی، جعفر (۱۴۲۴ق). المواهب لتحریر أحكام المکاسب. قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام).
- (۳۴) سبزواری، سیدعبدالاعلی (۱۴۱۳ق). مهذب الأحکام. قم: مؤسسه المنار.
- (۳۵) سعیدی، یاسمن (۱۴۰۱). بررسی قاعده احسان در سقوط مسئولیت مدنی و کیفری در فقه و حقوق با رویکردی بر اندیشه امام خمینی. متین، ۲۴(۹۵)، ۹۹-۸۱.
- (۳۶) سیدمرتضی، علی بن حسین موسوی (۱۴۱۵ق). الانتصار فی انفرادات الإمامیة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- (۳۷) سیستانی، سیدعلی (۱۴۱۴ق). قاعدة لا ضرر ولا ضرار. قم: دفتر آیه اله سیستانی.
- (۳۸) شبیری زنجانی، سیدموسی (۱۴۱۹ق). کتاب نکاح (تقریرات درس خارج فقه). قم: مؤسسه رای پرداز.
- (۳۹) شهیدثانی، زین الدین بن علی عاملی (۱۴۱۰ق). الروضة البهیة (حاشیة سیدمحمد کلانتر).



- قم: داوری.
- (۴۰) شهیدثانی، زین الدین بن علی عاملی (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- (۴۱) شهیدی، مهدی (۱۳۷۰). سقوط تعهدات. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- (۴۲) صاحب بن عبّاد، اسماعیل (۱۴۱۴ق). المحيط فی اللغة. بیروت: عالم الکتاب.
- (۴۳) صدر، سیدمحمد (۱۴۲۰ق). ما وراء الفقه. بیروت: دار الأضواء.
- (۴۴) صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۱۷ق). بحوث فی علم الاصول. قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی.
- (۴۵) صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ق). مَنْ لَا یَحْضُرُهُ الْفَقِیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ دوم.
- (۴۶) طاهری، حبیب‌اله (۱۴۱۸ق). حقوق مدنی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- (۴۷) طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق). مجمع البحرین. تهران: مرتضوی.
- (۴۸) عبدالرحمن عبدالمنعم، محمود (۱۴۱۹ق). معجم المصطلحات و الالفاظ الفقہیة. قاهره: دار الفضیلة.
- (۴۹) عراقی، آقاضیاءالدین (۱۴۲۱ق). کتاب القضاء (مقرر: میرزا ابوالفضل نجم‌آبادی). قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (علیه‌السلام).
- (۵۰) علامه‌حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). قواعد الأحکام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- (۵۱) عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۹۳). قواعد فقه. تهران: سمت.
- (۵۲) غروی اصفهانی، محمدحسین (۱۴۱۸ق). حاشیة کتاب المکاسب. قم: أنوار الهدی.
- (۵۳) فخرالمحققین حلی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). ایضاح الفوائد. قم: اسماعیلیان.
- (۵۴) فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق). کتاب العین. قم: هجرت، چ دوم.
- (۵۵) فیومی، احمد بن محمد مقری (بی‌تا). المصباح المنیر. قم: دار الرضی.
- (۵۶) قمی طباطبائی، سیدتقی (۱۴۲۵ق). مصباح الناسک. قم: محلّاتی.
- (۵۷) قمی طباطبائی، سیدتقی (۱۴۲۶ق). مبانی منهاج الصالحین. قم: قلم الشرق.
- (۵۸) قهرمانی، نصرالله (۱۳۸۴). مطالعه تطبیقی چگونگی رفع تعارض اصل تسلیط با قاعده لاضرر. کانون وکلا، (۱۸۸ و ۱۸۹)، ۱۲۶-۱۲۳.
- (۵۹) کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲). الزام‌های خارج از قرارداد- غصب و استیناف. تهران: دانشگاه تهران.
- (۶۰) کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵ش). اعمال حقوقی قرارداد. تهران: انتشار.
- (۶۱) کاشف الغطاء، حسن (۱۴۲۲ق). أنوار الفقاهة (الإجارة). نجف: مؤسسه کاشف الغطاء.

- ۶۲) کاشف الغطاء، محمدحسین (۱۳۵۹ق). *تحریر المجلّة*. نجف: المكتبة المرتضوية.
- ۶۳) کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- ۶۴) گلپایگانی، سیدمحمد رضا (۱۳۹۹ق). *بلغة الطالب* (مقرّر: سیدعلی حسینی میلانی). قم: چاپخانه خیام.
- ۶۵) مازندرانی، ملا صالح (۱۳۸۲ق). *شرح الکافی*. تهران: المكتبة الاسلامیه.
- ۶۶) مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق). *مرآة العقول*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۶۷) محقق داماد، سیدمصطفی (۱۴۰۶ق). *قواعد فقه*. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- ۶۸) مراغی، سیدمیرفتاح حسینی (۱۴۱۷ق). *العناوین الفقهیة*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۶۹) مروّجی جزایری، سیدمحمدجعفر (۱۴۱۶ق). *هدی الطالب*. قم: دار الکتاب.
- ۷۰) مشکینی، علی (۱۴۱۹ق). *مصطلحات الفقه*. قم: الهادی.
- ۷۱) مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ق). *التحقیق فی کلمات القرآن*. تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب.
- ۷۲) مصطفوی، سیدمحمدکاظم (۱۴۲۱ق). *مائه قاعدة فقهیة*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۷۳) مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱ق). *القواعد الفقهیة*. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام).
- ۷۴) مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵ق). *أنوار الفقاهة - کتاب البیع*. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام).
- ۷۵) موسوی بجنوردی، سیدمحمد (۱۳۷۵). *قاعده اقدام*. دیدگاه های حقوقی، - (۲)، ۴۲-۲۳.
- ۷۶) موسوی قزوینی، سیدعلی (۱۴۲۴ق). *ینابیع الأحکام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۷۷) نایینی، میرزاحمدحسین (۱۳۷۳ق). *منیة الطالب*. (مقرّر: موسی خوانساری). تهران: المكتبة الحیدریة.
- ۷۸) نجفی، محمدحسن (۱۴۱۵ق). *جواهر الکلام*. مشهد: مؤسسه صاحب الزمان (عجّ الله تعالی فرجه).
- ۷۹) نجفی، محمدتقی (۱۴۲۵ق). *رسالة «بحث فی ولایة الحاکم الفقیه»*. به نقل از: رحمان ستایش، محمدکاظم (گردآوری). قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۸۰) نجم آبادی، میرزا ابوالفضل (۱۴۲۱ق). *الرسائل الفقهیة* (تقریرات مباحث نایینی و عراقی). قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (علیه السلام).
- ۸۱) نراقی، احمد (۱۴۱۷ق). *عوائد الایام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
- ۸۲) همدانی، آقارضا (۱۴۱۶ق). *مصباح الفقیه*. قم: مؤسسه الجعفریة و دفتر انتشارات اسلامی.
- ۸۳) یزدی طباطبائی، سیدمحمدکاظم (۱۴۰۹ق). *العروة الوثقی*. بیروت: مؤسسه الأعلمی.



(۸۴) یزدی طباطبائی، سید محمد کاظم (۱۴۲۱ق). حاشیة المکاسب. قم: اسماعیلیان.

References:

- 1) *The Holy Qur'an* [In Arabic].
- 2) *Civil Code of Iran*. (1928). With subsequent amendments and additions.
- 3) Abd al Rahman Abd al Mun'im, M. (1998). *Mu'jam al Mustalahat wa al Alfaz al Fiqhiyya*. Cairo: Dar al Fazila [In Arabic].
- 4) Allama Hilli, H. b. Y. (1992). *Qawa'id al Ahkam*. Qom: Islamic Publications Office [In Arabic].
- 5) Ameli, M. H. (1985). *Al Ma'alim al Ma'thura*. Qom: n.p. [In Arabic].
- 6) Amid Zanjani, A. A. (2014). *Qawa'id-e Fiqh* (Jurisprudential Rules). Tehran: SAMT [In Persian].
- 7) Ansari, M. (1994). *Al Makasib al Muharrama*. Qom: Congress of Sheikh Ansari [In Arabic].
- 8) Ansari, M. (1994). *Kitab al Nikah*. Qom: Congress of Sheikh Ansari [In Arabic].
- 9) Bahr al Ulum, M. b. M. T. (1982). *Balghat al Faqih*. Tehran: Maktabat al Sadiq [In Arabic].
- 10) Bahraini, Y. b. A. (1984). *Al Hada'iq al Nazira*. Qom: Islamic Publications Office [In Arabic].
- 11) Bujnardi, M. H. (1998). *Al Qawa'id al Fiqhiyya*. Qom: Al Hadi [In Arabic].
- 12) Emami, S. H. (n.d.). *Hoquq-e Madani* (Civil Law). Tehran: Eslamiyeh [In Persian].
- 13) Eraqi, A. Z. (2000). *Kitab al Qaza* (M. A. Najm Abadi, Lecturer). Qom: Imam Reza Islamic Ma'arif Institute [In Arabic].
- 14) Fakhr al Mohaqeqin Hilli, M. b. H. (1967). *Idah al Fawa'id*. Qom: Esma'ilian [In Arabic].
- 15) Farahidi, K. b. A. (1989). *Kitab al 'Ayn* (2nd ed.). Qom: Hejrat [In Arabic].
- 16) Fayyumi, A. b. M. (n.d.). *Al Misbah al Munir*. Qom: Dar al Razi [In Arabic].
- 17) Gharavi Isfahani, M. H. (1997). *Hashiyat Kitab al Makasib*. Qom: Anvar al Hoda [In Arabic].
- 18) Golpayegani, S. M. R. (1978). *Balghat al Talib* (S. A. Hosseini Milani, Lecturer). Qom: Khayyam Press [In Arabic].
- 19) Hakim, S. M. (1995). *Mustamsak al Urwat al Wuthqa*. Qom: Dar al Tafsir [In Arabic].
- 20) Hakim, S. M. (n.d.). *Nahj al Fiqaha*. Qom: 22 Bahman [In Arabic].
- 21) Halabi, Abu al Salah T. (1982). *Al Kafi fi al Fiqh*. Isfahan: Imam Amir al Mu'minin Library [In Arabic].
- 22) Hamadani, A. R. (1995). *Misbah al Faqih*. Qom: Ja'fariyya Institute and Islamic Publications Office [In Arabic].
- 23) Harr Ameli, M. b. H. (1988). *Wasa'il al Shi'a*. Qom: Al al Bayt Institute [In Arabic].



- 24) Heydari, S., & Bagheri, A. (2015). Qa'edat-e Tabarro' (The Rule of Donation). *Mabani-e Fiqhi-ye Hoquq-e Eslami*, 8(2), 35-59 [In Persian].
- 25) Hilli Sivri, F. M. (1983). *Al Tanqih al Ra'i'*. Qom: Ayatollah Mar'ashi Najafi Library [In Arabic].
- 26) Hojjat Kuh-Kamari, S. M. (1988). *Kitab al Bay'* (A. Tajlil Tabrizi, Lecturer). Qom: Islamic Publications Office [In Arabic].
- 27) Ibn Manzur, M. b. M. (1993). *Lisan al 'Arab*. Beirut: Dar al Fikr - Dar Sadir [In Arabic].
- 28) Jafari Langarudi, M. J. (2011). Mabsut dar Terminology-e Huquq (A Comprehensive Legal Terminology). Tehran: Ganj-e Danesh [In Persian].
- 29) Jawhari, I. b. H. (1989). *Al Sahah*. Beirut: Dar al Ilm lil Malayin [In Arabic].
- 30) Kashif al Ghita, H. (2000). *Anvar al Faqaha* (al Ijara). Najaf: Kashif al Ghita Institute [In Arabic].
- 31) Kashif al Ghita, M. H. (1940). *Tahrir al Majalla*. Najaf: Maktabat al Mortazaviyya [In Arabic].
- 32) Katouzian, N. (2003). Elzam-haye Kharej az Qarardad - Ghasb va Istifa (Extra-Contractual Obligations: Usurpation and Enjoyment). Tehran: University of Tehran Press [In Persian].
- 33) Katouzian, N. (2006). A'mal-e Hoquqi-ye Qarardad (Legal Acts of Contract). Tehran: Enteshar [In Persian].
- 34) Khalkhali, S. M. M. (2006). *Fiqh al Shi'a* - al Ijara. Tehran: Munir [In Arabic].
- 35) Khomeini, S. R. (1997). *Kitab al Bay'*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works [In Arabic].
- 36) Khoei, S. A. (1988). *Mabani al Urwat al Wuthqa* (al Mudaraba) (S. M. T. Khoei, Lecturer). Qom: Dar al Ilm - Lutfi School [In Arabic].
- 37) Khoei, S. A. (1997). *Al Tanqih fi Sharh al Urwat al Wuthqa* (al Tahara) (M. A. Gharavi, Ed.). Qom: Lutfi [In Arabic].
- 38) Khoei, S. A. (n.d.). *Al Mustanad fi Sharh al Urwa* (al Ijara) (M. Borujerdi, Lecturer). n.p. [In Arabic].
- 39) Khvansari Emami, M. (n.d.). *Al Hashiya al Thaniya ala al Makasib*. n.p. [In Arabic].
- 40) Kulayni, M. b. Y. (1986). *Al Kafi*. Tehran: Dar al Kutub al Islamiyya [In Arabic].
- 41) Majlisi, M. B. (1983). *Mir'at al Uqul*. Tehran: Dar al Kutub al Islamiyya [In Arabic].
- 42) Makarem Shirazi, N. (1991). *Al Qawa'id al Fiqhiyya*. Qom: Imam Ali b. Abi Talib School [In Arabic].
- 43) Makarem Shirazi, N. (2004). *Anvar al Faqaha* - Kitab al Bay'. Qom: Imam Ali b. Abi Talib School [In Arabic].
- 44) Maraghi, S. M. F. (1996). *Al 'Anavin al Fiqhiyya*. Qom: Islamic Publications Office [In Arabic].
- 45) Marruji al Jazairi, S. M. J. (1995). *Hadi al Talib*. Qom: Dar al Kitab [In Arabic].

- 46) Mazandarani, M. S. (1962). *Sharh al Kafi*. Tehran: Maktabat al Islamiyya [In Arabic].
- 47) Mishkini, A. (1998). *Mustalahat al Fiqh*. Qom: Al Hadi [In Arabic].
- 48) Mohaqeq Damad, S. M. (1985). *Qawa'id-e Fiqh* (Jurisprudential Rules). Tehran: Center for Islamic Sciences Publication [In Persian].
- 49) Mostafavi, H. (1981). *Al Tahqiq fi Kalimat al Quran al Karim*. Tehran: Book Translation and Publication Center [In Arabic].
- 50) Mostafavi, S. M. K. (2000). *Mi'at Qa'eda Fiqhiyya*. Qom: Islamic Publications Office [In Arabic].
- 51) Musavi Bujnardi, S. M. (1996). *Qa'edat-e Eqdam* (The Rule of Action). *Didgah-haye Hoquqi*, (2), 23-42 [In Persian].
- 52) Musavi Qazvini, S. A. (2003). *Yanabi' al Ahkam*. Qom: Islamic Publications Office [In Arabic].
- 53) Na'ini, M. H. (1953). *Munyat al Talib* (M. Khvansari, Lecturer). Tehran: Maktabat al Haydariyya [In Arabic].
- 54) Najafi, M. H. (1994). *Jawahir al Kalam*. Mashhad: Sahib al Zaman Institute [In Arabic].
- 55) Najafi, M. T. (2004). *Risala fi Wilayat al Hakim al Faqih* (M. K. Rahman Setaish, Compiler). Qom: Islamic Propagation Office [In Arabic].
- 56) Najm Abadi, M. A. (2000). *Al Rasa'il al Fiqhiyya* (Taqrirat of the lectures of Na'ini and Eraqi). Qom: Imam Reza Islamic Ma'arif Institute [In Arabic].
- 57) Naraqi, A. (1996). *'Ava'id al Ayyam*. Qom: Islamic Publications Office of the Community of Teachers [In Arabic].
- 58) Qahramani, N. (2005). A Comparative Study of Reconciling the Principle of Taslit with the Rule of La Zarar. *Kanun-e Vukala*, (188 & 189), 123-126 [In Persian].
- 59) Qomi Tabataba'i, S. T. (2004). *Misbah al Nasik*. Qom: Mohallati [In Arabic].
- 60) Qomi Tabataba'i, S. T. (2005). *Mabani Minhaj al Salehin*. Qom: Qalam al Sharq [In Arabic].
- 61) Rashti, M. H. (1893). *Kitab al Ijara*. n.p. [In Arabic].
- 62) Rashti, M. H. (1981). *Kitab al Qaza*. Qom: Dar al Quran al Karim [In Arabic].
- 63) Razavi, M. H., & Esma'ilabadi, A. R. (2007). A Comparative Study of the Victim's Consent Rule and Action in Common Law and Islamic Legal Systems. *Hoquq-e Eslami*, 4(15), 61-82 [In Persian].
- 64) Rohani, S. S. (1991). *Fiqh al Sadiq*. Qom: Dar al Kitab - Imam Sadiq School [In Arabic].
- 65) Sabzevari, S. A. (1992). *Muhadhdhab al Ahkam*. Qom: Al Manar Institute [In Arabic].
- 66) Saduq, M. b. A. b. B. (1992). *Man la Yahduruhu al Faqih* (2nd ed.). Qom: Islamic Publications Office [In Arabic].
- 67) Sadr, S. M. (1999). *Ma wara' al Fiqh*. Beirut: Dar al Adwa' [In Arabic].
- 68) Sadr, S. M. B. (1996). *Buhuth fi Ilm al Usul*. Qom: Encyclopedia of Islamic Jurisprudence Institute [In Arabic].



- 69) Saeidi, Y. (2022). The Rule of Beneficence (Ehsan) in the Extinction of Civil and Criminal Liability in Jurisprudence and Law with an Emphasis on Imam Khomeini's Thought. *Matin*, 24(95), 81-99 [In Persian].
- 70) Sahib ibn Ebbad, I. (1993). *Al Muhit fi al Lugha*. Beirut: Alam al Kitab [In Arabic].
- 71) Sayyid Murtaza, A. b. H. (1994). *Al Intisar fi Infiradat al Imamiyya*. Qom: Islamic Publications Office [In Arabic].
- 72) Shabiri Zanjani, S. M. (1998). *Kitab al Nikah* (Taqrirat of the external jurisprudence lessons). Qom: Raypardaz Institute [In Arabic].
- 73) Shahid Thani, Z. A. (1989). *Al Rawza al Bahiyya* (S. M. Kalantar, Annotator). Qom: Davari [In Arabic].
- 74) Shahid Thani, Z. A. (1992). *Masalik al Afham*. Qom: Islamic Ma'arif Institute [In Arabic].
- 75) Shahidi, M. (1991). *Soqut-e Ta'ahhodat* (Extinction of Obligations). Tehran: Shahid Beheshti University Press [In Persian].
- 76) Sistani, S. A. (1993). *Qa'edat la Zarar wa la Zirar*. Qom: Office of Ayatollah Sistani [In Arabic].
- 77) Sobhani, J. (1994). *Al Rasa'il al Arba'a*. Qom: Imam Sadiq Institute [In Arabic].
- 78) Sobhani, J. (2003). *Al Mawahib li Tahrir Ahkam al Makasib*. Qom: Imam Sadiq Institute [In Arabic].
- 79) Tabrizi, M. J. (1995). *Irshad al Talib*. Qom: Esma'ilian [In Arabic].
- 80) Tabrizi, M. J. (2005). *Tanqih Mabani al Ahkam - al Qisas*. Qom: Dar al Siddiq al Shahida [In Arabic].
- 81) Taheri, H. (1997). *Hoquq-e Madani* (Civil Law). Qom: Islamic Publications Office [In Persian].
- 82) Tarihi, F. (1995). *Majma' al Bahrain*. Tehran: Mortazavi [In Arabic].
- 83) Yazdi Tabataba'i, S. M. K. (1988). *Al Urwat al Wuthqa*. Beirut: Al A'lam Institute [In Arabic].
- 84) Yazdi Tabataba'i, S. M. K. (2000). *Hashiyat al Makasib*. Qom: Esma'ilian [In Arabic].